

قاضی نعمان و مذهب او

امیر جوان آراسته

اشاره

ابوحنیفه محمد بن نعمان، معروف به قاضی نعمان، پایه‌گذار فقه اسماعیلی و بزرگ‌ترین فقیه در همه ادوار اسماعیلیه است. شخصیت برجسته، تألیفات فراوان و تأثیرگذاری عمیق او بر اسماعیلیه و همچنین خدمات بی‌بدیل او در راه استواری مذهب اسماعیلی، از او چهره‌ای پرفروغ ساخته است. بزرگان اسماعیلیه همیشه از قاضی نعمان با احترام و تجلیل یاد کرده‌اند و هنوز هم کتاب‌های او در میان گروه‌هایی از اسماعیلیه رواج دارد.

در این میان، نکته قابل توجه این است که علمای امامیه (= اثنا عشری) در قرون اخیر قاضی نعمان را از خود دانسته و کتاب معروف او، دعائم الاسلام، را از منابع فقهی و حدیثی خود به شمار آورده و بدان استناد کرده‌اند. قاضی نعمان در قرن چهارم می‌زیست و با بزرگانی چون ابن بابویه و کلینی (ره) هم‌عصر بود. شخصیت برجسته و مقام و آثار علمی او اهمیت پرداختن به آثار و افکار او و کاوش در راه فهم حقیقت مذهب او را به خوبی نمایان می‌سازد.

مروری بر زندگی نامه قاضی نعمان

تذکره نویسان نام کامل قاضی نعمان را چنین نوشته اند: القاضی ابوحنيفة النعمان بن ابی عبدالله محمد بن منصور بن احمد بن حیون التمیمی المغربی.

آصف فیضی، پژوهشگر مبرز اسماعیلی، در مقدمه دعائم الاسلام می گوید: «قاضی نعمان در تاریخ ادب دعوت اسماعیلیه با عنوان سیدنا قاضی القضاة وداعی الدعاة النعمان ابن محمد شناخته می شود و گاهی نیز تاریخ نگاران نام او را به اختصار «قاضی نعمان» ذکر می کنند تا از ابوحنیفه معروف سنی متمایز گردد و ابن خلکان و مؤلفان شیعه اثناعشری به او «ابوحنیفه شیعی» می گویند.^۱

در مقدمه کتاب المجالس والمسایرات بعد از نقل نام قاضی نعمان آمده است: «والنسبة تدلّ علی أنّه عربی الاصل»؛^۲ یعنی کلمه «تمیمی» که در نام قاضی نعمان وجود دارد دلالت می کند که او اصالتاً عرب است.

تاریخ ولادت قاضی نعمان به درستی معلوم نیست و همه کسانی که تاریخی را ذکر کرده اند، مبنای سخنشان حدس و گمان با اعتماد به قرائن و شواهد بوده است. «لا يعرف تاریخ میلاده فلذلک عمد الباحثون الی التخمین والتقریب مثل قوتهایل^۳ و آصف فیضی اللذین قدرّاه بسنة ۲۵۹هـ وبسنة ۲۹۳. ولعلّه ولد بین سنة ۲۸۳ و ۲۹۰ق کما قدرنا بدورنا».^۴

قاضی نعمان خود در المجالس والمسایرات می گوید: «و خدمت المهدي بالله - صلوات الله عليه - من آخر عمره تسع سنين و شهوراً وأياماً».^۵ مهدی در سال ۳۲۲ق فوت کرده است؛ بدین ترتیب قاضی نعمان در حدود ۳۱۳ق به خدمت مهدی درآمده است و بنا به قاعده، در آن زمان حداقل، بیست سال داشته و در ۲۹۳ق تولّد یافته است. فرهاد دفتری می گوید: «قاضی نعمان که در حدود سال ۲۹۰ق به دنیا آمده بود، در ۳۱۳ق به خدمت عبیدالله مهدی در آمد».^۶

۱. قاضی نعمان، دعائم الاسلام، تحقیق آصف فیضی، ص ۱۱.

۲. همو، المجالس والمسایرات، تحقیق الحیب الفقی، ابراهیم الشیوخ، محمد البعلادی، ص ۶.

مکان تولد قاضی نعمان همانند زمان آن مشخص نیست. زِرکلی می‌گوید: «من اهل قیروان مولداً و منشأً؛^۱ اما دلیلی برای این گفته ذکر نمی‌کند. در مقدمهٔ المجالس و المسایرات آمده است که «ونرجح ذلك لان اباه دفن بها بیاب سلم عن سنّ عالیه (مائه و أربع سنین) سنة ۳۵۱ ق حسب کلام ابن خلکان».^۲

از خانوادهٔ قاضی نعمان نیز اطلاعاتی در دست نیست، به جز اشاره‌هایی که در بعضی منابع به پدر او شده است. ابن خلکان می‌گوید: «وکان والده ابو عبدالله محمّد قد عمّر و بحکی اخباراً کثیرة نفیسة حفظها و عمره أربع سنین و توفی فی رجب سنة احدى و خمسين و ثلاث مائة و صلی علیه و ولده ابو حنیفة المذكور و دفن فی باب سلم و هو أحد أبواب القیروان و کان عمره مائة و أربع سنین».^۳

این تعابیر نشان می‌دهد که پدر قاضی نعمان عمری طولانی داشته و اهل علم و فضل بوده و روایات بسیاری را از برداشته است. در مقدمهٔ المجالس و المسایرات آمده است: «ولعل اباه کان داعیاً من دعاة الفاطمیین، حسب ما تشعر به عبارة ابن خلکان نقلاً عن ابن زولاق: ابو حنیفة النعمان بن محمّد الداعی، فعبارة الداعی قد تعنی الوالد أيضاً»؛^۴ تعبیر «داعی» که ابن خلکان در نام قاضی نعمان آورده است، ممکن است صفت محمّد نیز باشد، یعنی پدرش داعی اسماعیلی بوده است. فرهاد دفتری می‌گوید: «آنچه مسلم است این است که پدرش پیش از سال ۳۱۱ ق به کیش اسماعیلی گرویده بود».^۵ البته وی هیچ دلیلی برای این مطلب ذکر نمی‌کند.^۶

۲. ص ۶.

۱. الاعلام، قاموس تراجم، ج ۸، ص ۴۱.

۵. پیشین، ص ۲۸۶.

۳. وفيات الأعیان، ج ۵، ص ۴۱۶. ۴. ص ۷.

۶. حسینی جلالی در مقدمهٔ شرح الاخبار می‌گوید: «و ذکر محمد بن حارث الخشنی ترجمة نصّها: «محمد بن حیان الذی کان شیخاً عالی السنّ و کان صاحب الصلوة بسوسة و کان مدنیاً صاحب ابن سحنون فتشوق فکان لذلك مستتراً». جاء فی هامش المجالس احتمال کون صاحب الترجمة والد النعمان و هو احتمال وجیه جدّاً، فان وصف ابن خلکان اباه بطول العمر یطابق تماماً وصفه بعلو السنّ و اظن انّ کلمة «حیون» تصغیر لکلمة «حیان» و انّ هذه الکلمة غلبت علی المؤلف فیما بعد لشیوعها عند عامّة الناس، فاذا ثبت ذلك فتکون الاسرة مدنیة الاصل هاجرت الی المغرب و اظن انّ کلمة «تشوق» تصحیف لکلمة «تشیع» حتی یناسب کونه علة للاستتار» (ج ۱، ص ۲۵). این مطلب درست به نظر نمی‌رسد، چرا که مطلب نقل شده در باورقی المجالس و المسایرات چنین است که: «یذکر محمّد بن حارث الخشنی فی باب من شرق ممن کان ینسب الی علم من اهل قیروان محمد بن حیان... کان مدنیاً صاحب ابن سحنون «فتشوق» فکان لذلك مستتراً. جدای از این که ایشان تعبیر تشوق را تشوق نقل کرده‌اند، که به نظر می‌رسد اشتباه چاپی باشد، شایسته بود با توجه به این که این تعبیر یعنی «شرق» و «تشوق» دو مرتبه در متن به کار رفته است، ایشان دقت بیشتری بفرمایند و آن را تصحیف تشیع بنمایند. قاضی نعمان در افتتاح الدعوة (ص ۷۹) می‌گوید: «واستشهر امر ابی عبدالله ببلد کتنامه و سَمیَ المشرقی لقدمه من المشرق. ثم نسب الیه کلّ من باعیه و تحل فی دعوته و سَمُوا المشرقه و اذا دخل الواحد منهم فی ذلك قبل: تشوق»؛ و در جای دیگر «اتّح الدعوة» (ص ۵۲) گفته است: «و عرف ابو عبدالله

در مورد فرزندان قاضی نعمان نیز این نکته اهمیت دارد که آنان وارث علم و فضل پدر بودند. قاضی دو پسر داشت که در مغرب متولد شدند و در مصر وفات یافتند. فرزندان قاضی نعمان بر مسند پدر تکیه زدند و قضاوت در دستگاه فاطمی تا سال ۴۴۱ق در این خاندان باقی ماند.

عموم تذکره‌نویسان وفات قاضی نعمان را در ماه رجب سال ۳۶۳ق ذکر کرده‌اند، اما بعضی دیگر ماه جمادی‌الآخر همان سال را ذکر می‌کنند. در مقدمه‌المجالس و المسایرات نیز همین قول پذیرفته شده است؛ آصف فیضی می‌گوید: «وتوفی بالقاهرة فی ۲۹ من جمادی الثانية سنة ۳۶۳ و صلی علیه الإمام المعز لدین الله». ^۱ عظمت مکانی و جایگاه رفیع قاضی نعمان و علاقه و ارادت فراوان خلیفه بافضل فاطمی به او، خلیفه را بر آن داشت تا خود، قاضی را در تابوت بگذارد و بر او نماز بخواند: «حزن المعز لموته واضجعه فی التابوت و دفنه فی داره بالقاهرة». ^۲

موقعیت علمی

نام قاضی نعمان همواره با تعریف و تمجید فراوان و ستودن مقام شامخ علمی او همراه بوده است. تمام متونی که سرگذشت او را ذکر کرده‌اند، حتماً این نکته را یادآور شده‌اند که او نه تنها در زمان خود، که در طول تاریخ اسماعیلیه فقیهی ممتاز و یگانه به شمار می‌رفته است. حتی تذکره‌نویسانی که مذهب او را قبول ندارند و او را باطناً زندیق می‌شمارند، نتوانسته‌اند فضل و علم او را انکار کنند.

ابن خلکان، به نقل از تاریخ امیرمختار مسیحی، می‌گوید: «کان من أهل العلم والفقہ والدین والنبل علی ما لامزید علیه وله عدّة تصانیف». ^۳ آصف فیضی می‌گوید: «کان

و شهر امره بالمشرقی ومن ادّعاء ودخل فی امره نسب الیه فقیل أنّه مشرقی، فسمّوا المشاركة». این تعبیر کاربردی مشخص دارد و تصحیف تشیع نیست ولی دقیقاً به همان معنای تشیع به کار می‌رود. خود ابو عبدالله شیعه و به ابو عبدالله شیعی معروف بود. از این رو هم تعلیل «فکان لذلك مستترا» درست می‌شود و هم این مفهوم به دست می‌آید که محمد بن حیّان - اگر پدر قاضی نعمان باشد - به مذهب شیعه درآمده است. البته حسینی جلالی در بحثی که در پیرامون مذهب خانواده قاضی نعمان دارد به این مطلب توجه کرده و گفته است: «انّ معنی العبارة لا یتستقیم فانّ التشرّق لا یمکن ان یمکن سبباً للتشرّف فانّ الاستنار انما یمکن لسبب معقول وطبیعی ان یتسّر بسبب تشیعه لاجراً من الفاطمیین (ار) انّ کلمة التشرّق کانت تعنی التشیع عند أهل المغرب آنذاك فلا یمکن تسّره إلا لتشیعه» (شرح الاخبار، ج ۱، ص ۳۹).

۱. مقدمه دعائم الاسلام، ص ۱۱. داعی ادریس هم وفات قاضی را در جمادی الثانیه می‌داند (عیون الاخبار، ج ۶، ص ۲۰۰).

۲. مقدمه شرح الاخبار، ص ۲۳ (به نقل از الاعتاض، ص ۲۰۱).

۳. پیشین، ج ۵، ص ۴۱۵.

القاضی نعمان رجلاً ذا مواهب عديدة، غزير العلم، واسع المعرفة باحثاً محققاً مكثراً في التأليف عادلاً في أحكامه»^۱. يافعی می گوید: «كان من أوعية العلم والفقہ والدين»^۲. قاضی نورالله شوشتری می گوید: «در غایت فضل و از اهل قرآن و عالم به معانی آن بود و عالم بود به وجوه فقه و اختلاف فقها و عارف بود به وجوه لغت و شعر و تاریخ، و به حلیه عقل و انصاف آراسته بود و در مناقب اهل بیت چندین هزار ورق تألیف نموده بود به نیکوترین تألیفی و لطیف ترین سجمی»^۳. احمد بن عثمان ذهبی، که خود سنّی است، می گوید: «وله يد طولی فی فنون العلم والفقہ والاختلاف ونفس طويل فی البحث فكان علمه وبالاً علیه»^۴.

فعالیت های سیاسی اجتماعی

قاضی نعمان در دستگاه فاطمیان وظایف خطیری چون قاضی القضااتی را برعهده داشته است. قاضی از ابتدای دعوت فاطمیان همراه آنان بود و چهار خلیفه فاطمی را خدمت کرد. تألیفات قاضی نعمان از عوامل مهمّ تحکیم پایه های حکومت فاطمی به شمار می روند. به تعبیر آقای حسینی جلالی، محوریت اندیشه و خطدهی فکری با قاضی نعمان بود، به همان سان که خلفای فاطمی مدار حرکات سیاسی بودند.^۵ وی خدمات قاضی نعمان را با استفاده از آنچه خودش در المجالس والسیارات نقل کرده است، چنین ذکر می کند:

از سال ۳۱۳ تا ۳۲۲ ق مؤلف مسئولیت رساندن اخبار را به عبیدالله و قائم عهده دار بوده است. من نمی دانم که این مسئولیت دقیقاً چه کاری بوده است؛ احتمال دارد که صرف خدمت یا مراقبتی بوده است.

از سال ۳۲۲ تا ۳۳۴ ق در زمان خلیفه دوم فاطمی، القائم بامرالله، مؤلف همان مسئولیت رساندن اخبار را به خلیفه به عهده داشت و به استنساخ کتب برای اسماعیل فرزند قائم نیز می پرداخت.

از سال ۳۳۴ تا ۳۴۱ ق هنگامی که اسماعیل خلیفه سوم فاطمی شد و لقب ابی طاهر المنصور بالله را بر خود نهاد، جایگاه مؤلف تا قضاوت ارتقا یافت. خود

۱. مقدمه دعائم الاسلام، ص ۱۱. ۲. مرآة الجنان، ج ۲، ص ۲۷۸.

۳. مجالس المؤمنین، ص ۵۳۸ (به نقل از ابن زولان).

۵. مقدمه شرح الاخبار، ص ۱۷.

۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۲۸۴.

می‌گوید: «من اولین کس بودم که منصب قضاوت را به من داد و نامم را بلند گردانید و مقامم را نکو داشت»^۱.

از سال ۳۳۴ تا ۳۳۷ ق منصور او را قاضی شهر طرابلس کرد.

در سال ۳۴۱ ق در عهد معز، خلیفه چهارم فاطمی، شوکت و عظمت نعمان افزایش یافت، چرا که نعمان قبل از خلافت وی با او ارتباط وثیقی داشت. «آنچه را می‌خواستیم به عرض منصور بالله برسانم، ابتدا به معز لدین الله عرضه می‌کردم؛ اگر نظر او مساعد بود، انجام می‌دادم و آنچه را نمی‌پسندید ترک می‌کردم»^۲. همین پیروی مطلق از معز راه را برای وصول نعمان به مراتب بالا در دولت فاطمی هموار کرد و او را از بزرگان اندیشه اسماعیلی قرار داد. قاضی از فرصت به دست آمده بهترین استفاده را برد و بسیاری از کتاب‌هایش را در این دوره منتشر کرد.

در سال ۳۶۲ ق معز به مصر نقل مکان کرد و رکن مستحکم خلافت فاطمی شد. نعمان نیز همراه او به مصر رفت و معز با کمک‌های فکری او، پایه‌های حکومت را بر مبنای اسلامی و شیعی استوار کرد و شهر قاهره را بنیان نهاد. در سال ۳۶۳ ق - کم‌تر از یک سال بعد از ورود به مصر - قاضی نعمان درگذشت.^۳

باید توجه داشت که هرچند آثار زیادی از قاضی نعمان برجای مانده اما بسیاری از جوانب زندگی او بر ما مخفی است و اطلاع چندانی از آن در دست نداریم.

خدمات فرهنگی

یکی از جنبه‌های بسیار برجسته شخصیت قاضی نعمان اهتمام او به نویسندگی است. او به دلیل تألیفات فراوان، در زمره پرکارترین نویسندگان فاطمی قرار گرفته است. هنوز هم کتاب‌های او در میان گروه‌هایی از اسماعیلیه متداول است.

فرهاد دفتری می‌گوید:

قاضی نعمان نویسنده‌ای پرکار بود. بیش از چهل رساله به نام او ثبت کرده‌اند. ظاهراً وی بیشتر عمر خود را به تصنیف و تألیف آثار متعدد خود در فقه و نیز موضوعات

۱. المجالس والمسيرات، ص ۸۱. ۲. همان، ص ۳۵۱.

۳. مقدمه شرح الاخبار، ج ۱، ص ۲۰-۲۳ (با تلخیص).

دیگری از قبیل تاریخ، تأویل و حقایق گذرانیده است. از قرار معلوم و به روایت داعی ادریس، در هر آنچه که نوشته مشورت و رأی امامان همزمان خویش را خواستار شده است و اساساً در نتیجه این سنت و روش کار بوده است که اسماعیلیان چنان مرجعیت رفیع و احترامی برای وی قائل هستند.^۱

دکتر مصطفی غالب در مورد اهمیت کتب قاضی نعمان می‌گوید: «وتعتبر مؤلفاته من الدعائم القویة التي ركز عليها المذاهب الاسماعيلية ولا تزال كتبه حتى يومنا هذا من أقوم الكتب لدى الإسماعيلية».^۲

خلیفه فاطمی المعزّ لدین الله درباره اهمیت آثار قاضی نعمان گفته است: «من أتى بعشر عشير ما أتى به النعمان ضمنت له عند الله الجنة».^۳

دقت در موضوعات مختلف کتاب‌های قاضی نعمان و سبک نگارش و فصل‌بندی کتب و روانی نوشته‌های او ما را به این مهم رهنمون می‌شود که نویسنده از توانایی علمی بسیار بالا و قدرت تألیف بی‌مانندی برخوردار بوده است.^۴

تعداد آثار و تألیفات قاضی نعمان را مختلف نقل کرده‌اند. «ایوانف کتابهای او را ۴۵ اثر دانسته است ولی به این‌که این کتب در کجاست اشاره‌ای نکرده است».^۵ «پونا والا، نویسنده اسماعیلی، تعداد کتاب‌های او را ۶۲ عدد می‌داند».^۶

فراوانی آثار قاضی نعمان، با توجه به مناصبی که داشته، جنبه‌ای قابل توجه در کار اوست. به علاوه، قاضی نعمان در میدان‌های مختلف قلم زده است: فقه، تاریخ، تأویل، عقاید، وعظ و ردّیه بر مخالفان. مصطفی غالب به نقل از ایوانف کتب قاضی نعمان^۷ را چنین برمی‌شمارد:^۸

یازده کتاب در فقه: ۱. کتاب الايضاح، ۲. مختصر الايضاح، ۳. کتاب الاخبار فی الفقه، ۴. مختصر الآثار فیما روی عن الأئمة الاطهار، ۵. الاقتصار، ۶. القصيدة المتخبّة، ۷. دعائم الإسلام و ذکر الحلال

۱. پیشین، ص ۲۸۷.

۲. اعلام الاسماعیله، ص ۵۹۰.

۳. داعی ادریس، عیون الاخبار، ج ۶، ص ۴۹. این عبارت را مصطفی غالب چنین آورده است: «من یؤدی جزءاً مما آذاه النعمان اصمّن له الجنة بجوار ربه» (اعلام الاسماعیله، ص ۵۹۰).

۴. برای نمونه می‌توانید به کتاب‌های دعائم الاسلام، شرح الاخبار، تأویل الدعائم و اختلاف اصول المذاهب مراجعه کنید.

۵. مقدمه شرح الاخبار (به نقل از دلیل‌الادب الاسماعیلی، ص ۲۷-۴۰).

۶. همان (به نقل از مصادر الادب الاسماعیلی، ص ۶۸۵۱).

۷. برای اطلاع بیشتر از کتب قاضی نعمان و کیفیت آنها می‌توانید به عیون الاخبار، ج ۶، ص ۴۸۴۱ مراجعه کنید.

۸. پیشین، ص ۵۹۱.

والحرام والقضايا والأحكام، ۸. منهاج الفرائض، ۹. الاتفاق والافتراق، ۱۰. المقتصر، ۱۱. الينوع.
سه كتاب در اخبار: ۱. شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار، ۲. قصيدة ذات المحنة، ۳.
قصيدة ذات المنز.

نه كتاب در حقايق: ۱. دعائم الإسلام، ۲^۱. تأويل الشريعة، ۳^۲. اساس التأويل، ۴. شرح الخطب
التي لأمر المؤمنين على، ۵. كتاب التوحيد والامامة، ۶. اثبات الحقايق في معرفة توحيد الخالق، ۷.
حدود المعرفة في تفسير القرآن والتنبه على التأويل، ۸. نهج السبيل الى معرفة علم التأويل، ۹. الراحة
والتسلي.

پنج كتاب در ردّ مخالفان: ۱. اختلاف اصول المذاهب، ۲^۳. الرسالة المصرية في الردّ على
الشافعي، ۳. الردّ على ابن سريخ البغدادي، ۴. ذات البيان في الرد على ابن قتيبة، ۵. داعم الموجز في
الردّ على العتقي.

چهارده كتاب در عقايد: ۱. القصيدة المختارة، ۲. كتاب الهمة في آداب اتباع الائمة، ۳. كتاب
الطهارة، ۴. الارجوزة، ۵. مفاتيح النعمة، ۶. كتاب الدعاء، ۷. كتاب عباداة يوم وليلة، ۸. كيفية الصلاة
على النبي، ۹. التعقيب والانتقاد، ۱۰. كتاب الحلي والثياب، ۱۱. كتاب الشروط، ۱۲. منامات الائمة،
۱۳. تأويل الروايات، ۱۴. التفریع والتصنيف.

پنج كتاب در وعظ و تاريخ: ۱. رسالة الى المرشد الداعي بمصر في تربية المؤمنين، ۲. كتاب
المجالس والمسائرات والموافق والتوقيعات، ۳. معالم الهدى، ۴. المناقب لأهل بيت رسول الله، ۵.
افتتاح الدعوة.

تقريباً نیمی از این کتب اکنون موجودند و بقیه یا از بین رفته‌اند و یا در دسترس نیستند.
کتب موجود قاضی نعمان را حسینی جلالی چنین برشمرده است: ۱. الاخبار، ۲.
اختلاف اصول المذاهب، ۳. الارجوزة المختارة، ۴. اساس التأويل، ۵. افتتاح الدعوة، ۶. الاقتصار،
۷. الايضاح، ۸. تأويل الشريعة، ۹. تربية المؤمنين بالتوقيف على حدود باطن الدين (تأويل الدعائم)،
۱۰. تقويم الانام، ۱۱. التوحيد، ۱۲. دعائم الاسلام في مسائل الحلال والحرام والقضايا والاحكام

۱. آقابزرگ تهرانی می‌گوید: «عده مؤلف کتاب المرشد الى أدب الاسماعيلية من کتبه المؤلفة في الحقايق بعد ذکره أولاً، دعائم الاسلام
من کتبه الفقهية وكلامه صريح في تعددهما، (الذريعة، ج ۸، ص ۱۹۸).

۲. حميدالدين كرماني این کتاب را از آثار المعز لدين الله برشمرده است و مسلماً حرف او، که متقدم‌تر و مطلع‌تر است، معتبرتر
است (راحة العقل، ص ۱۰۹).

۳. این کتاب بیشتر کتابی اصولی است و به ردّ ادله اجتهاد سنی می‌پردازد. ابن حجر در لسان الميزان (ج ۶، ص ۲۰۱) درباره این
کتاب گفته است: «کتاب الخلاف برده فيه على أدلة الاجتهاد وينصر الاسماعيلية».

(معروف ترين كتاب نعمان)، ۱۳. ذات البيان، ۱۴. الراحة والتسلي، ۱۵. الرسالة المذهبية في العقائد الاسماعيليه، ۱۶. شرح الاخبار في فضائل الأئمة الاطهار، ۱۷. الطهارات، ۱۸. قصيدة في الامام الحسين، ۱۹. المجالس والمسائرات، ۲۰. مختصر الآثار فيما روى عن الأئمة الأطهار، ۲۰. مفاتيح النعمة، ۲۲. المناقب والمثالب، ۲۳. المتخبه (قصيده اي فقهی)، ۲۴. منهاج الفرائض، ۲۵. الهمة في آداب اتباع الأئمة، ۲۶. الينبوع، ۲۷. كتاب يوم و ليلة في الصلاة المفروضة.

اما آثار مفقود قاضي نعمان عبارت اند از:

۱. الآثار النبويه، ۲. الاتفاق والافتراق، ۳. اصول الحديث، ۴. الامامة، ۵. البلاغ الاكبر والناموس الاعظم (در باره اصول دين)، ۶. تأويل القرآن، ۷. التفریح والتصنيف لمن لا يعلم العلم، ۸. الدامع الموجز في الردّ على العتكي، ۹. الدعاء، ۱۰. الرد على الخوارج، ۱۱. ذات المحنة، ۱۲. ذات المنز، ۱۳. الرسالة المصرية في الردّ على الشافعي، ۱۴. كيفية الصلاة على النبي، ۱۵. كتاب فيما رفضته العامة من كتاب الله وانكرته، ۱۶. معالم الهدى، ۱۷. نهج السبيل الى معرفة علم التأويل، ۱۸. التعقيب والاتحاد، ۱۹. الحلّي والثياب، ۲۰. الشروط، ۲۱. منامات الأئمة، ۲۲. رسالة الى المرشد الداعي بمصر في تربية المؤمنین، ۲۳. المغازی.^۱

معرفی اجمالی چند اثر مهم قاضي نعمان

۱. دعائم الاسلام: مهم ترين اثر قاضي نعمان كتابی است با نام دعائم الاسلام و ذكر الحلال والحرام والقضايا والاحكام. اين كتاب، اثری فقهی و بيشتتر نقل حديث^۲ است و به اختلاف روايات اشاره ای ندارد. امروزه اين كتاب یکی از مصادر مهم حديثی و فقهی اسماعيليه و همين طور شيعه^۳ اثنا عشری است. فرهاد دفتری می گوید:

یکی از اساسی ترين تألیفات قاضي نعمان در باب فقه كتاب دعائم الاسلام است که به خواهش معز که شخصاً بر نوشتن آن نظارت دقيق داشت، نوشته شده است. دعائم که منبع اصلی مطالعه فقه اسماعيلی فاطمی است، از زمان معز به بعد سند و قانون نامه

۱. شرح الاخبار، ج ۱، ص ۷۱-۴۱ (با تلخیص). بايد توجه داشت که بسياری از کتب ذکر شده خلاصه ديگر کتب قاضي نعمان هستند که به دست خود او خلاصه شده اند و برخی ديگر قسمت هایی از کتاب های ديگر او هستند که به عنوان کتاب مستقل مطرح شده اند. در ضمن، در انتساب بعضی از اين کتب به قاضي تردید وجود دارد. در اسامي کتاب های او نیز اختلاف فراوان مشاهده می شود که با تأمل در دو نقلی که از مصطفی غالب و آقای حسینی جلالی آمد اين اختلاف به خوبی مشهود است.

۲. روايات نقل شده در اين کتاب مرسل هستند و به سند آنها اشاره ای نشده است. عدم نقل سلسله سند روش قاضي نعمان است و او فقط در کتاب الايضاح به روايان اشاره کرده است.

رسمی فقهی اسماعیلیان فاطمی شد و هنوز هم مهم‌ترین متن فقهی برای اسماعیلیان طیبی از جمله اسماعیلیه بهره است. دعائم از دو مجلد تشکیل شده است: جلد اول دربارهٔ عبادات است و از هفت ستون دین اسلام (بنابر مذهب اسماعیلیه) یعنی ولایت، طهارت، صلوات، زکات، صوم، حج و جهاد بحث می‌کند. بدین ترتیب، اسماعیلیان فاطمی به عنوان اهل تشیع، ولایت و طهارت را به ارکانی که مورد شناخت اهل تسنن قرار گرفته بود اضافه کردند. جلد دوم دعائم دربارهٔ معاملات، یعنی موردنیوی است، مانند خوراک، لباس، وصایا، ارث، نکاح و طلاق.^۱

۲. افتتاح الدعوة:^۲ این کتاب یکی از مصادر مهم تاریخ فاطمیان است. فرحات الدشراوی در مقدمهٔ افتتاح الدعوة می‌گوید: «برایم روشن است که الافتتاح مهم‌ترین و اصلی‌ترین منبع برای شناخت وضعیت فاطمیان در مغرب است؛ کلید فهم مجهولات تاریخی فاطمیان در سرزمین ما و روشنگر حقیقت دعوت آنان و نمایانگر نور تمدنی است که در عهد آنان جلوه‌گر شده است.»^۳ «افتتاح نصّ اصلی روایت تاریخ مربوط به پیدایش دعوت فاطمیان در مغرب است، یعنی مأخذ عمده‌ای که دیگر نقل‌های مربوط به بیرون چهارگانه پنجم، ششم، هفتم و هشتم هجری از آن نشأت گرفته‌اند.»^۴

فرهاد دفتری در مورد افتتاح الدعوة می‌گوید: «این کتاب که تألیف آن در ۳۴۶ ق به پایان رسیده، تاریخچه اوضاع و احوالی را که زمینه‌ساز استقرار خلافت فاطمی بوده است، دربردارد و منبع عمدهٔ تمام نوشته‌های اسماعیلی (و بعضی از نوشته‌های غیر اسماعیلی) دربارهٔ این موضوع است.»^۵

۳. المجالس و المسایرات والمواقف والتوفیعات: این کتاب که بیشتر جنبهٔ تاریخی دارد، در پی بیان مسائلی است دربارهٔ چهار خلیفهٔ نخست فاطمی مخصوصاً «معز». ^۶ قاضی در مقدمهٔ این کتاب می‌گوید: «وان اذکر فی هذا الكتاب ما سمعته من المعز من حکمة وفائدة وعلم ومعرفة عن مذاکرة فی مجلس أو مقام أو مسایرة وما تأدی الی من ذلك عن بلاغ او توفیق أو مکاتبة.»^۷

۱. پیشین، ص ۲۸۷.

۲. نام‌های دیگر این کتاب عبارت‌اند از: ابتداء الدعوة للعبيدين، افتتاح الدعوة و ابتداء الدولة و....

۳. ص ج ود.

۴. همان.

۵. پیشین، ص ۱۱۰.

۶. منابع بعدی که دربارهٔ زندگانی معز نوشته شده‌اند، همه از این کتاب قاضی استفاده کرده‌اند؛ به عنوان نمونه رک: عیون الاخبار،

۷. ص ۴۷.

قاضی نعمان تاریخ هر مجلس را دقیقاً نقل می‌کند و این از نکات جالب این کتاب است. کتاب فوق که برای شناخت زندگی و افکار نخستین خلفای فاطمی بسیار مفید است، به خوبی جایگاه خود قاضی نعمان را نیز در دستگاه فاطمی نمایان می‌سازد. نکات دیگری نیز در این کتاب مطرح شده است، همانند:^۱

الف) بعضی از مسائل عقیدتی، مثل امامت، مسائلی در ظاهر و باطن و...؛

ب) مشکلاتی که فاطمیان در راه گسترش دعوت خود با آن مواجه بودند؛

ج) میزان دانش و معلومات مهدی، قائم، منصور و معز و سیاست داخلی و خارجی آنان.

۴. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار: این کتاب که در شانزده جزء تألیف شده، کتابی است روایی که قاضی نعمان در آن، همانند کتاب دعائم الاسلام، احادیثی را که امامان اسماعیلیان فاطمی از پیامبر روایت یا تأیید و تصدیق کرده‌اند و نیز احادیثی را که از خود امامان مورد قبولشان روایت شده، مانند احادیث منقول از امام جعفر صادق(ع)، جمع‌آوری کرده است.

قاضی نعمان در این کتاب به نقاط مهم زندگی اهل بیت(ع) از حضرت علی(ع) تا امام جعفر صادق(ع) اشاره کرده و در مورد فضایل امام علی(ع) و دیگر ائمه اهل بیت(ع) به نحو مبسوط سخن گفته و شبهات مخالفان را پاسخ داده است. وی در این کتاب، پس از بیان حالات و فضایل ائمه به فرقه‌های به وجود آمده بعد از امام صادق(ع) اشاره و به نوعی آنها را رد می‌کند.^۲

۵. تأویل الدعائم: این کتاب در بیان تأویل باطنی احکام و فرایضی است که در کتاب دعائم الاسلام آمده است. این کتاب از مهم‌ترین کتاب‌های تأویلی اسماعیلیه و شاید اولین تألیف در تأویل احکام یعنی تأویلات فقهی است. قاضی نعمان در کتب تأویلی خود حدّ وسط را پیموده است، یعنی در تأویل و باطنی‌گری افراط نکرده است. به تعبیر مصطفی غالب: «وتمتاز مؤلفات القاضی النعمان بعدم الاغراق فی التأویل الذی نلمسه فی کتب الدعاة الاسماعیلیة التي وضعوها فی أدوار الستر».^۳

قاضی نعمان پیش از این که این کتاب را به پایان برساند، درگذشت. وی تقریباً نیمی از مطالب طرح شده در دعائم، یعنی تا پایان کتاب جهاد را که آخر جلد اول کتاب دعائم الاسلام است، در تأویل الدعائم بیان کرده است.

مذهب قاضی نعمان

مهم‌ترین مسئله دربارهٔ زندگانی قاضی نعمان مذهب اوست. از آن‌جا که قاضی یک شخصیت برجسته و صاحب آثار ارزشمندی است، مسلماً مذهب او در شناخت وی و آثارش تعیین‌کننده و راهگشا خواهد بود.

در مورد مذهب قاضی نعمان اختلافات فاحشی در اقوال و نظریات بزرگان دیده می‌شود. ظاهر امر از اسماعیلی بودن وی حکایت می‌کند، چرا که او سال‌های طولانی در خدمت خلفای فاطمی بوده و در دربار آنان منصب قاضی القضاتی را برعهده داشته است. به هر حال، اگرچه کشف حقیقت کاری است مشکل، اما برآنیم تا با برشمردن دلایل، شواهد و قرائن بدان حقیقت تقریب جوییم.

سیر تاریخی مسئله

الف) پیش از ورود به حکومت فاطمیان

اگرچه اختلاف اصلی در مذهب قاضی نعمان بعد از ورود وی به دستگاه حکومتی فاطمیان است، اما نسبت به قبل از آن نیز اختلافاتی وجود دارد که فهرست‌وار بدان اشاره می‌کنیم.

۱. مالکی بودن: عموم منابع قاضی نعمان را مالکی دانسته‌اند. ابن خلکان می‌گوید: «أنه كان مالکياً ثم تحول امامياً»^۱. علامه مجلسی هم به تبع ابن خلکان می‌گوید: «كان مالکياً أولاً ثم اهتدى وصار امامياً»^۲. فرهاد دفتری نیز می‌گوید: «قاضی نعمان نیز در اوایل زندگی و پس از تعلیم یافتن به عنوان یک فقیه مالکی به دین اسماعیلی درآمد»^۳.
۲. اسماعیلی بودن: بعضی از منابع و مراجع اسماعیلی، قاضی را از همان ابتدا اسماعیلی دانسته‌اند. در مقدمهٔ کتاب المجالس والمسایرات آمده است: «و نحن نستبعد أن يكون النعمان قد تمذهب منذ أول عمره بغير المذهب الاسماعيلي؛ ذلك لأن دخوله في خدمة الدولة الفاطمية كان مبكراً»^۴.

۱. پیشین، ج ۵، ص ۴۱۵. ۲. بحارالانوار، ج ۱، ص ۳۸.

۳. پیشین، ص ۲۸۵. هیچ‌کس نگفته که قاضی نعمان یک فقیه مالکی بوده است اما کامل حسین می‌گوید: «ويخيل أن النعمان كان في ذلك الوقت قد عرف بالفقه، فقرّبه المهدي ليستفيد من علمه في نشر دعوته» (الهمة في آداب اتباع الأئمة، ص ۷).

۴. ص ۷.

۳. حنفی بودن: ابن تغری بردی (ت ۸۷۴ق) بر آن است که قاضی نعمان در ابتدا حنفی بود، و چنین استدلال کرده است که «لأنَّ المغرب كان يوم ذلك غالبه حنفيًا»^۱. البته این مطلب نمی‌تواند درست باشد، چرا که طبق شواهد تاریخی، مذهب رایج آن زمان مغرب، مالکی بوده است.

ب) پس از ورود به حکومت فاطمیان

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، کسی که در خدمت اسماعیلیان بوده، قاعدتاً اسماعیلی بوده است؛ اما این‌که چرا اکنون دربارهٔ مذهب قاضی چنین اختلاف نظر فاحشی وجود دارد و سرچشمهٔ این اختلافات کجاست، نیازمند تتبع در سیر تاریخی مسئله و خاستگاه‌های این اقوال مختلف است.

۱. اسماعیلی بودن

۱-۱. در متون اسماعیلی

تمام منابع اسماعیلی قاضی نعمان را از خود دانسته و همیشه با عزت و احترام از او یاد کرده و کتبش را از متون معتبر اسماعیلیه شمرده‌اند. قبل از نقل اقوال در مورد اسماعیلی بودن قاضی نعمان به این نکته اشاره می‌کنیم که برای قضاوت در مورد مذهب قاضی نعمان، ارادت فراوان خلفای فاطمی و مخصوصاً معز نسبت به وی و تعریف و تمجیدهای مبالغه‌آمیز و فراوان از او را نباید از خاطر دور نگهداشت و باید برای آن جایگاه خاصی را در نظر گرفت.

ابن زولاق (ت ۳۸۷ق) در تاریخ خود گفته است: «انَّ النعمان بن محمد القاضي كان في غاية الفضل من أهل القرآن والعلم بمعانيه وعالمًا بوجوه الفقه وعلم اختلاف الفقهاء واللغة والشعر والمعرفة بأيام الناس مع عقل وانصاف»^۲.

حمیدالدین کرمانی (ت بعد از ۴۱۱) داعی بزرگ اسماعیلی در مقام بیان کتبی که باید پیش از راحة العقل خوانده می‌شود، هفت کتاب از کتاب‌های قاضی نعمان را نام می‌برد: «ومن الكتب المؤلفة الجامعة لظاهر العبادة المتعلقة بالعمل مثل كتاب الطهارة للقاضي

۱. الجرم الزاهرة، ج ۴، ص ۱۰۶.

۲. نقل از ابن خلکان، پیشین، ج ۵، ص ۴۱۵. مصطفی غالب در مورد مذهب ابن زولاق می‌گوید: «فهاك من يشك بأنه كان على المذهب الفاطمي ويذهب آخرون الى القول بأنه كان سنيًا على المذهب الشافعي بينما نرى مؤرخي الدعوة الاسماعيلية يعتبرونه من اتباع المذهب الاسماعيلي» (اعلام الاسماعيلية، ص ۲۰۶).

النعمان بن محمّد و کتاب الدعائم و کتاب الاقتصار و الاختصار و فی أثناء ذلك المغازی و شرح الاخبار و کتاب المناقب و المثالب»^۱.

دیگر داعی بزرگ اسماعیلی، المؤید فی الدین هبة الله شیرازی (ت ۴۷۰ق)، می گوید: «أنه كان يعقد مجلساً خاصاً كل يوم خميس يقرأ فيه على السلطان ابي كاليجار البويهی فصلاً من كتاب دعائم الاسلام»^۲.

ابراهيم بن حسين حامدی (ت ۵۵۷ق) می گوید: «كما ذكر سيّدنا النعمان وسيدنا حميد الدين - قدس الله سرهما - عن مولانا الصادق»^۳.

علی بن محمد الولید (ت ۶۱۲ق) نیز درباره دعائم الاسلام قاضی نعمان می گوید: «وقد جاء في ذلك من الاخبار الصحيحة المسندة عن الرسول ما فيه كفاية، فليُنظر فيها من أراد كشفها من مكانها في كتاب دعائم الاسلام»^۴.

ارادت داعی ادریس (ت ۸۷۲) به قاضی نعمان نیاز به ذکر ندارد. سرتاسر جلد ششم عیون الاخبار مملوّ از تمجید و تعریف از قاضی نعمان است: «وكان للقاضي النعمان بن محمّد مع الأئمة اللذين عاصروهم المكان المكين والمنزل القرين»^۵ «وفضائل القاضي النعمان بن محمّد مشهورة ومناقبه مأثورة مذكورة»^۶ متأخران اسماعیلی، مثل مصطفی غالب و عارف تامر و دیگران، با تلاش خود در راه انتشار آثار قاضی نعمان موقعیت خاص او در اسماعیلیه را به خوبی نمایان کرده اند.

۲-۱. در متون امامیه

در میان این اقوال، توجه به نظریات بعضی از بزرگان شیعه اثناعشری که همین دیدگاه را دارند، ما را در فهم بهتر سیر تاریخی این مسئله یاور خواهد بود. ابن شهر آشوب (ت ۵۸۸ق)، که قدیم ترین مرجع شیعی است که نامی از قاضی نعمان به میان آورده است، می گوید: «القاضي النعمان بن محمد ليس بامامي وكتبه حسان»^۷. صاحب نقد الرجال (ت ۱۰۱۵ق)، مقدس اردبیلی (ت ۱۱۰۱ق)، و صاحب منتهی المقال (ت ۲۱۶ق) نیز دقیقاً همین عبارت معالم العلماء را نقل کرده اند.^۸

۱. راحة العقل، ص ۱۰۹. ۲. اعلام الاسماعیلیه، ص ۵۹۴ (به نقل از السيرة المؤيدية).

۳. کنزالولد، ص ۱۸۷. ۴. تاج العقائد، ص ۱۵۷. ۵. عیون الاخبار، ج ۶، ص ۳۸.

۶. همان، ص ۴۹. ۷. معالم العلماء، ص ۱۲۶.

۸. سيد مصطفی بن الحسين الحسيني النفرسي، نقد الرجال، ج ۵، ص ۱۷؛ مقدس اردبیلی، جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۹۵؛ محمد بن اسماعیل المازندرانی، منتهی المقال، ج ۶، ص ۲۸۶.

آیت‌الله خوئی می‌گوید که صاحب جواهر (ت ۱۲۶۶) در باب «من فاتته صلوات متعدّده» گفته است که: «انّ دعائم الاسلام مطعون فيه وفي صاحبه»^۱ و در ادامه می‌افزاید که در دعائم الاسلام قاضی نعمان فروعی بر خلاف مذهب امامیه وجود دارد. هرچند محدّث قمی کوشیده است تا او را شیعه امامی نشان دهد، امّا این مطلب ثابت نشده است. این مرد مجهول الحال است. حتّی اگر بپذیریم که او شیعه است باز هم کتاب دعائم الاسلام وی غیر معتبر خواهد بود، چرا که تمامی روایاتش مرسل اند.^۲

افندی (ت ۱۳۰۱ق) مطلب را با دقت و تحلیل بهتری بیان کرده، می‌گوید: «نهایت چیزی که از کلام ابن خلکان و دیگرانی که چون او سخن گفته‌اند به دست می‌آید این است که این قاضی بعد از این که مالکی بوده، امامی شده است، امّا این که اثناعشری شده باشد، فهمیده نمی‌شود».^۳ موسوی خوانساری (ت ۱۳۱۳) نیز چنین می‌گوید: «ظاهر این است که او از امامیه حقه نیست، اگرچه در کتاب‌هایش تمایل به سیره و روش اهل بیت به چشم می‌آید».^۴

۱-۳. در متون اهل سنت

بعضی از بزرگان عامه نیز همین دیدگاه را درباره قاضی نعمان داشته‌اند. شمس‌الدین ابو عبدالله احمد بن عثمان ذهبی (ت ۷۴۸ق) می‌گوید: «كان مالکياً فارتدّ الى مذهب الباطنية».^۵ و «ابو حنیفة النعمان بن محمد المغربي الرافضی وله تصانیف كثيرة تدلّ علی زندقته».^۶ ابن حجر عسقلانی نیز چنین می‌گوید: «كان مالکياً ثمّ تحوّل امامياً وولّی قضاء المعزّ العبيدی وصنّف لهم التصانیف علی مذهبهم وفي تصانیفه ما يدلّ علی انحلاله».^۷ ابن تغری بردی (ت ۸۷۴ق) می‌گوید: «والنعمان بن محمّد ابو حنیفة المغربي الباطنی قاضی مملکة المعزّ».^۸ ابن عماد حنبلی نیز می‌گوید: «القاضی ابو حنیفة الشیعی ظاهراً، الزندیق باطناً قاضی قضاة الدولة العبيدية».^۹

۲. شیعه اثناعشری بودن

در کتاب‌های رجالی متقدم اثناعشری مثل رجال کشی (ت قرن چهارم) و طوسی (ت ۴۶۰ق) و نجاشی (ت ۴۵۰ق) نامی از قاضی نعمان به میان نیامده است. همچنین

۱. پیشین، ج ۱۹، ص ۱۶۸ (نگارنده ذیل باب «من فاتته...» را کاملاً جست‌وجو کرد، امّا مطلب مذکور را نیافت).

۲. همان.

۳. ریاض العلماء، ج ۵، ص ۳۷۵.

۴. روضات الجنّات، ج ۸، ص ۱۴۷.

۵. دول الاسلام، ص ۲۰۰.

۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۲۸۴.

۷. شذرات الذهب، ج ۳، ص ۴۷.

۸. پیشین، ج ۴، ص ۱۰۶.

۹. لسان المیزان، ج ۶، ص ۲۰۱.

است بعضی از کتاب‌های رجالی متأخرتر مثل رجال علامه حلی (ت ۷۲۶ق)، رجال ابن داود (ت ۷۰۷ق) و تهذیب التهذیب (ت ۷۴۲).

اولین کسی که تعبیر «امامی» را برای قاضی نعمان به کار برده، ابن خلکان (ت ۶۸۱) است: «کان مالکی المذهب ثم انتقل الی مذهب الامامیة»^۱. یافعی (ت ۷۶۸ق) از قاضی نام برده اما به مذهب او اشاره نکرده است: «کان من أوعية العلم والفقه والدين»^۲. شیخ حرّ عاملی (ت ۱۰۴۱ق) می‌گوید: «کان مالکی المذهب ثم انتقل الی مذهب الامامیة»^۳ و پس از نقل مطالبی چند در پایان می‌گوید: «ذکر ذلك کله ابن خلکان»؛ یعنی مستند گفته او نیز ابن خلکان است. همین نکته را قاضی نورالله شوشتری (ت ۱۰۱۹ق) نیز از ابن خلکان نقل کرده است.^۴

جالب است بدانیم که شیخ حر عاملی، در وسائل الشیعة هیچ حدیثی را از دعائم نقل نکرده و کتاب قاضی نعمان را از منابع و سائل به شمار نیاورده است. محدث نوری این مسئله را چنین توجیه می‌کند که محتملاً دعائم در دسترس ایشان نبوده است، و برای اثبات این مطلب قرائنی را برمی‌شمارد. اما با توجه به استناد بسیاری از فقها و اهل حدیث هم عصر حرّ عاملی به دعائم، مثل علامه مجلسی (ره) در بحارالانوار، بعید به نظر می‌رسد که وی از آن اطلاعی نداشته است. شاید عدم نقل به سبب عدم اعتماد بر آن باشد.^۵

علامه مجلسی (ت ۱۱۱۱ق) می‌گوید: «النعمان بن محمد ضعیف»^۶؛ اما در بحارالانوار چنین آورده است:

برای ما مشخص شد که این کتاب تألیف ابوحنیفه النعمان بن محمد منصور است که در ایام حکومت اسماعیلیان قاضی مصر بوده است. وی ابتدا مالکی بود، سپس

۱. پیشین، ج ۵، ص ۴۱۵.

۲. پیشین، ج ۲، ص ۲۷۸.

۳. امل الآمل، ج ۲، ص ۳۳۵، شماره ۱۰۳۲.

۴. پیشین، ص ۵۳۸.

۵. محدث نوری می‌گوید: «معلوم نیست که عدم نقل صاحب وسائل از دعائم به سبب عدم اعتماد بر آن باشد؛ بلکه ظاهراً به این دلیل است که به آن دسترسی نداشته است، چرا که ایشان در آخر کتاب هدایه، در بیان کتبی که از آنها نقل نکرده، می‌گوید: عدم نقل یا به سبب اندک بودن نصوص این کتاب‌هاست (چند نمونه از این کتاب‌ها را برمی‌شمارد) و یا به سبب عدم ثبوت اعتماد بر آنهاست (و از جمله آنها فقه الرضا و طب الرضا را نام می‌برد) یا به دلیل ثبوت عدم اعتماد است مثل مصباح الشریعة. در امل الآمل هم می‌گوید: کتاب‌هایی در نزد ماست که مؤلفان آنها را نمی‌دانیم (ده کتاب را نام می‌برد). اما نامی از دعائم در هیچ کجا وجود ندارد. بعید است که کتاب در نزدش بوده و بدان اشاره نکرده باشد، چرا که حتی اگر نمی‌دانست مؤلفش کیست، نام بردن از آن در ردیف کتب مجهول المؤلف، از طب الرضا و کشکولی که هیچ حکم فرعی در آن نیست، اولی بود» (خاصه مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۴۶-۱۴۷).

۶. الوجیزة فی علم الرجال، ص ۳۳۲.

هدایت گردید و امامی شد. بیشتر روایاتی که در این کتاب ذکر شده، موافق روایاتی است که در کتاب‌های مشهور ما نقل شده است؛ اما از ائمه بعد از امام صادق (ع)، به سبب ترسی که از خلفای فاطمی داشته، روایتی نقل نکرده، اما از ورای پرده‌های تقیّه، حقیقت را آشکار کرده است. این مطلب برای کسی که با دقت در این کتاب تأمل کند، روشن می‌شود. اخبار این کتاب مورد تأیید و تأکید است.^۱

بدین ترتیب، مجلسی تصریح می‌کند که او شیعه امامی است، اما از ترس خلفای فاطمی تقیه کرده و مذهبش را آشکار نکرده است. البته وی سخن ابن شهر آشوب را هم نقل می‌کند ولی درباره آن نظری نمی‌دهد.

سید بحر العلوم (ت ۱۲۱۲ق) نیز همانند علامه مجلسی می‌گوید: «و کتاب الدعائم کتاب حسن جید، یصدّق ما قد قیل فیہ الاّ انه لم یرو فیہ عمّن بعد الصادق (ع) من الأئمة، خوفاً من الخلفاء الإسماعیلیة حیث کان قاضیاً منصوباً من قبلهم بمصر لکنه قد ابدی - من وراء ستر التقیة - حقیقة مذهبه بما لا یخفی علی اللیب».^۲

کازمی، در بیان قائلان به عدم نجاست آب قلیل با ملاقات، گفته است: «در میان قدما، صاحب دعائم این نظر را دارد و این مرد، همان‌طور که از کتابش آشکار است، از افاضل شیعه بلکه امامیه است و آنچه در معالم ابن شهر آشوب آمده که ایشان امامی نبوده، مورد خدشه است».^۳

محدث نوری (ت ۱۳۲۱) اولین عالم اثناعشری است که به تفصیل در مورد مذهب قاضی نعمان و کتاب دعائم الاسلام سخن گفته و به وجوه مختلفی برای اثبات اثناعشری بودن او استدلال و گفتار مخالفان را نقد کرده است و حتی، به تعبیر آیت الله خویی: «محدث نوری، در اعتبار قاضی نعمان و این که او از امامیه راستین بوده مبالغه کرده است».^۴ به هر حال، محدث نوری نیز بر اثناعشری بودن او پای می‌فشرد: «قاضی حقیقت امر را از پس پرده‌های تقیه نمایان کرده است. کسی که با دقت بنگرد این مسئله را درمی‌یابد. هیچ شکی در این نیست، بلکه حتی به دقت در نظر نیز احتیاجی نیست».^۵ مامقانی (ت ۱۳۵۱ق) می‌گوید: «ذکر ابن خلکان وابن کثیر الشامی آنه کان من الفضلاء المشهورین وکان مالکياً ثم انتقل الی مذهب الامامیه... فما فی معالم ابن شهر آشوب من

۳. مقابسات انوار، ص ۶۵.

۲. رجال، ج ۴، ص ۱۴۵.

۱. ج ۱، ص ۴۸.

۵. پیشین، ج ۱۷، ص ۱۳۳.

۴. پیشین، ج ۱۹، ص ۱۶۸.

آنه لم یکن امامیاً اشتباه قطعاً»^۱.

شیخ عباس قمی (ت ۱۳۵۹) نیز کلام ابن خلکان را نقل و مسئله تقیه را مطرح کرده است و با اشاره به کلام محدث نوری، از نظر صاحب روایات اظهار تعجب می‌کند.^۲ آقابزرگ تهرانی در تأیید شیعه بودن قاضی نعمان،^۳ شیوه تقیه‌اش را چنین توضیح می‌دهد: از آن‌جا که او قاضی منصوب از طرف خلفای فاطمی بود، خلفایی که به امامت اسماعیل بن جعفر و سپس فرزندان او معتقد بودند، در نقل روایات تقیه می‌کرد و از ائمه بعد از امام صادق (ع) در کتب خودش صراحتاً روایتی را نقل نمی‌کرد، اما با کنیه‌های مشترک این کار را کرده است. او با عنوان ابی‌الحسن از امام رضا (ع) و با عنوان ابی جعفر از امام جواد (ع) روایت نقل کرده است.^۴

محمدتقی تستری نیز چنین می‌گوید: «روی عن الجواد بلفظ ابی جعفر موهماً ارادة الباقر (ع) به، يظهر من خبر فی آخر کتاب وقف دعائمه».^۵ آقای سبحانی کلام ابن خلکان را که گفته است: «انتقل الی مذهب الامامیة» نقل کرده و سپس در پاورقی افزوده است که «ذهب آخرون الی آنه لم یکن امامیاً بل کان إسماعیلیاً ویری السید بحر العلوم بأنه کان یخفی حقیقة مذهبه».^۶ اگرچه ایشان به صراحت نظر خود را بیان نکرده است، اما چنین برداشت می‌شود که اثناعشری بودن قاضی را ترجیح داده است.

بررسی وبرآیند سیر تاریخی

با دقت در اقوال ذکر شده، به راحتی می‌توان به این نتیجه رسید که مبنای گفته تمام کسانی که قاضی نعمان را اثناعشری مذهب دانسته‌اند، تنها کلام ابن خلکان است که گفته: «انتقل الی الامامیة». از سوی دیگر، کسانی که قاضی نعمان را اسماعیلی می‌دانند به جهات متعددی، همانند خدمات صادقانه او به خلفای فاطمی، شواهد موجود در آثارش، خاندان و فرزندان او و نیز تصریح ابن شهر آشوب به این که «لیس بامامی» استناد کرده‌اند.

۱. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۷۳. ۲. الفوائد الرضویة، ص ۶۹۳.

۳. ایشان می‌گویند: «صرح بتشیعه کل من ذکره من الخاصّة والعامة» (الذریعة، ج ۱، ص ۶۱).

۴. همان؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ۱، ص ۳۲۴ (با همین مضمون)؛ نوابع الرواة، ج ۴، ص ۳۲. ایشان در الذریعة، ج ۸، ص ۱۹۷، در

مدخل «دعائم الاسلام» اشاره می‌کند که در رابطه با ترجمه قاضی نعمان مستندی جز گفته ابن خلکان ندارد.

۵. قاموس الرجال، ج ۹، ص ۲۲۲. ۶. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۴۹۳.

الف) درباره دو گفته متضاد ابن خلکان و ابن شهر آشوب توجه به چند نکته ضروری است:

۱. تقدّم زمانی ابن شهر آشوب: ابن شهر آشوب متوفای سال ۵۸۸ هـ است، در حالی که ابن خلکان متوفای ۶۸۱ هـ است، یعنی حدود ۱۰۰ سال بعد و طبعاً آن که متقدم تر است، هم مطلع تر است و هم کلامش معتبر تر.
 ۲. اتقان کلام ابن شهر آشوب: آشنایان با تاریخ و اهل تحقیق بر این مسئله واقف اند که ابن خلکان تنها یک فهرست نویس شافعی مذهب است و در چنین مسائلی به کلام یک تذکره نویس چندان نمی توان تکیه کرد.^۱ از سوی دیگر، اثناعشری بودن ابن شهر آشوب گواه آن است که او بهتر می تواند در مورد مذهب قاضی نظر دهد.
 ۳. دقت در تعبیر امامی: اگرچه امروزه تعبیر امامیه برای مذهب اثناعشری علم شده است، اما این دلیل نمی شود که ما در متون تاریخی نیز این تعبیر را دقیقاً معادل اثناعشری بودن بدانیم. اگر بپذیریم که ابن خلکان در استفاده از تعبیر امامیه دقت کافی را داشته است باز هم باید توجه داشت که وصف امامیه گاهی در معنای خاص و گاهی در معنای عام به کار برده می شود. معنای عام امامیه، مطلق کسانی است که به امامت معتقدند، در مقابل کسانی که امامت را نپذیرفته اند. پس منافاتی وجود ندارد که قاضی نعمان امامی به معنای عام باشد که با اسماعیلی بودن هم سازگار است. از این روست که بعضی تعبیر امامیه ابن خلکان را دقیقاً به معنای اسماعیلی گرفته اند. کامل حسین می گوید: «... غیر ما ذکره ابن خلکان آنه کان مالکی المذهب ثم اعتنق مذهب الفاطمیین».^۲
- عدم دقت در این تعبیر و به اشتباه افتادن به دلیل آن در کلام بعضی از بزرگان کاملاً مشهود است. به عنوان نمونه، مامقانی می گوید: «ثم لا معنى لتصنيف غير الامامی کتاباً فی مثالب الغاصبین للحق و کتاباً آخر فی فضائل أئمة الأطهار و کتاباً ثالثاً فی الإمامة».^۳ روشن است که ایشان تعبیر امامی را دقیقاً معادل اثناعشری بودن می دانند. در غیر این صورت، چه مشکلی دارد که یک شیعه اسماعیلی کتابی در امامت یا فضایل ائمه بنویسد، همانند کتبی که حمیدالدین کرمانی در این مورد نوشته است؟

۱. به عنوان نمونه، ابن خلکان شهرستانی را سنی اشعری می داند، در حالی که همه معاصران و شاگردانش او را به تمایل به اهل فلاح متهم می کنند یا حتی او را شیعی اسماعیلی غالی می دانند (رک: مهدی فرمانیان، «شهرستانی، سنی اشعری یا شیعی باطنی»، فصل نامه هفت آسمان، شماره ۷، ص ۱۳۵).

۲. مقدمه الهمة فی آداب اتباع الأئمة، ص ۶.

در کنار این مسئله، باید توجه داشت که وقتی در تعابیر علمای اثناعشری گفته می‌شود که کسی امامی نیست، معنای خاص اراده می‌شود، یعنی اثناعشری نیست. ممکن است اسماعیلی یا پیرو دیگر مذاهبی باشد که به اصل امامت معتقدند اما در تعداد ائمه با ما اختلاف دارند. (البته نفی امامی بودن قاضی نعمان معنایی جز اسماعیلی بودن ندارد، چرا که وجه دیگری در مذهب او ادعا نشده است.) میرزا عبدالله افندی به خوبی به این نکته توجه کرده و گفته است:

نهایت چیزی که از گفته ابن خلکان و دیگران به دست می‌آید آن است که قاضی در آغاز مالکی بوده و سپس امامی شده است. ولی معلوم نیست که اثناعشری شده باشد. مطلوب ما هم اثبات همین مطلب است، چرا که امامی بودن سایر مذاهب شیعه را نیز شامل می‌شود. از کجا معلوم است که او از اصحاب ما بوده و از ترس خلفای فاطمی تقیه کرده است؟ آیا این مسئله چیزی جز یک ادعا و احتمال است؟ چه دلیلی وجود دارد که او واقعاً اسماعیلی نبوده است؟^۱

علمای اهل سنت دو تعبیر امامی و اثناعشری را در دو معنای مختلف به کار می‌برند. به عنوان نمونه، سامی النشار در نشأة الفكر الفلسفی، ج ۲، عنوان باب چهارم را الشیعة الامامية قرار داده و در باب پنجم، الشیعة الاثناعشریة را مورد بحث قرار داده است. شهرستانی در ملل و نحل، باب اول از فصل سوم را به شیعه اختصاص داده و در فرق شیعه، امامیه را ذکر کرده است که زیر مجموعه‌هایی مثل الاسماعیلیة الواقفة، الموسویة، الافطحية و الاثناعشریة دارد. تصریحات بعضی از بزرگان شیعه نیز که بعد از تعبیر «امامی» گفته‌اند «وهو اثناعشری لا اسماعیلی»^۲ مؤید همین مطلب است.

بعد از بیان این مقدمات می‌توان چنین نتیجه گرفت که طرح اثناعشری بودن قاضی نعمان در میان علمای ما به احتمال زیاد از خطا در فهم تعبیر «امامی» ناشی شده است و مشترک لفظی بودن آن را در نظر نگرفته‌اند. این خطا کم‌کم امری یقینی تلقی شد و سپس آنان در صدد توجیه خدمات او به خلفای فاطمی و کتبی که در تأیید اسماعیلیه نوشته است برآمدند.

نکته مهم دیگری هم هست که فرهاد دفتری بدان اشاره کرده است:

قاضی نعمان از آن‌جا که معاصر چندتن از معروف‌ترین مراجع امامی قدیم مانند

۲. سید محسن امین، احیان الشیعة، ج ۱، ص ۲۲۳.

۱. پیشین، ج ۵، ص ۲۷۵.

کلینی و ابن بابویه بوده است، تألیفات وی به‌حق از زمره قدیم‌ترین تألیفات شیعه در زمینه فقه و حدیث به شمار می‌رود و این ممکن است روشن‌گر احترامی باشد که شیعیان اثناعشری نسل‌های مختلف برای وی قائل بوده‌اند.^۱

ب) چند قرن سکوت: دقت در منابع تاریخی شیعه اثناعشری نشان می‌دهد که بعد از نقل ابن شهر آشوب، تا قرن یازدهم اثری از قاضی نعمان و مذهب او در میان کتب شیعه اثناعشری نیست. این نکته بسیار قابل تأمل است که چرا در این میان هیچ‌کس به تذکره و ترجمه او نپرداخته است؛ چرا علمای معاصر او نامی از او نبرده‌اند؟ آیا این تعلیل که قاضی نعمان در مصر بوده و از عراق و ایران و... دور بوده است می‌تواند علت این امر باشد؟

به هر حال، بعد از ابن شهر آشوب تا زمان قاضی نورالله شوشتری (ت ۱۰۱۹ق) اثری از قاضی در میان نیست، تا این‌که او در مجالس المؤمنین می‌گوید او از امامیه است، ولی تصریحی به اثناعشری بودنش ندارد. «و انت تعلم لو كان لهذه النسبة [اثناعشری بودن] واقع لذكر سلفنا الصالحون وقدمائنا الحاذقون بامثال هذه الشؤون ولم يكن يخفى الى زمان صاحب الامل».^۲

ج) مسئله تقیه: نکته دیگری که با بررسی اقوال ذکر شده به دست می‌آید، استناد به تقیه است.^۳ اولین کسی که مسئله تقیه را مطرح کرد، علامه مجلسی است: «كان مالکياً أولاً ثم اهتدى وصار امامياً واخبار هذا الكتاب [دعائم الاسلام] أكثرها موافقة لما في كتبنا المشهورة، لكن لم يرو عن الأئمة بعد الصادق خوفاً من الخلفاء الاسماعيلية وتحت ستر التقية أظهر الحق لمن نظر فيه متعمقاً».^۴ به نظر می‌رسد بعد از آن که تعبیر امامیه را به معنای اثناعشریه پذیرفتند، تناقض بین این اعتقاد با مشی او در زندگی و خدمتش به خلفای فاطمی و... مشکل آفرین شده است، لذا مسئله تقیه مطرح شده و در کلام علمای بعدی این تقیه کم‌کم بیشتر توضیح داده شده است. پیش‌تر اشاره کردیم که آقا بزرگ تهرانی^۵ و شیخ محمد تقی تستری^۶ ادعا کرده‌اند که قاضی نعمان برای نقل روایت

۲. روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۴۷.

۱. پیشین، ص ۲۸۶-۲۸۷.

۳. آقای حسینی جلالی در مقدمه شرح الاخبار با اعتماد بر «تقیه» می‌گوید: «فالوجه الآفة توحى بان المؤلف كان من اسرة شيعية امامية المذهب وانه تعاطف مع الفاطميين فكتب لهم ما يرغبون اشاعته في المجتمع، ولم يتعد رغبتهم قيد انملة وانه قد أفرط في الاحتماء بالتقية التي كان يعيها باساليبها وعياً كاملاً» (ص ۴۱).

۴. بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۸.

۶. پیشین، ج ۹، ص ۲۲۲.

۵. الذريعة، ج ۱۷، ص ۶۱؛ الوايع، ج ۴، ص ۳۲.

از ائمه بعد از امام صادق از کنیه‌های مشترک استفاده کرده، برای مثال، کنیه ابی الحسن را برای امام رضا(ع) و ابی جعفر را برای امام جواد(ع) به کار برده است. محدث نوری با تفصیل بیشتری به این مسئله پرداخته و روایاتی را ذکر کرده که از ائمه بعد از امام صادق(ع) نقل شده‌اند.^۱

وی می‌گوید: این درست نیست که او از ائمه بعد از امام صادق(ع) روایت نقل نکرده باشد،^۲ چرا که از ابو جعفر ثانی و از امام رضا(ع) روایت نقل کرده است. در کتاب وصایا از ابن ابی عمیر نقل شده که گفته: «كنت جالساً علی باب ابی جعفر...»؛ این ابی جعفر مسلماً امام جواد(ع) است، نه امام باقر(ع)، چرا که ابن ابی عمیر امام صادق(ع) را درک نکرده است، چه برسد به امام باقر(ع)؛ بلکه او از اصحاب امام رضا و امام جواد(ع) بوده است. برخلاف نظر ایشان، قاضی نعمان این حدیث را از «حکم بن عیینه» نقل می‌کند نه از «ابن ابی عمیر»، این حدیث در مجامع روایی ما نیز یا از حکم بن عیینه نقل شده است، مثل فقیه شیخ صدوق،^۳ یا از حکم بن عتیبه، مثل کافی،^۴ تهذیب،^۵ استبصار.^۶

حدیث دیگری که مورد استناد قرار می‌دهد، حدیثی است در کتاب وقوف از ابی جعفر محمد بن علی، بدین مضمون که: «انّ فلاناً ابتاع ضیعة وجعل لک فی الوقف الخمس». وی می‌گوید این روایت در کافی و تهذیب و فقیه از علی بن مهزیار که از اصحاب امام جواد و امام رضا(ع) بود نقل شده است. روشن است که این استدلال خیلی ضعیف است، چرا که روایات مشابه از جهت متن و مختلف از لحاظ سند فراوان‌اند؛ شباهت متنی دلیل نمی‌شود که حتماً از یک سند نقل شده باشند.

سومین روایتی که بدان استدلال می‌کند از حذیفه بن منصور است: «مات اخ لی

۱. در بیان این قسمت از معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۱۶۹ و مقدمه شرح الاخبار بهره برده‌ام.

۲. فرهاد دفتری می‌گوید: «احادیثی که قاضی نعمان نقل کرده است از حضرت محمد(ص)، علی بن ابی طالب(ع) و پنج امام بعدی جانشین اوست، ولی اکثریت آنها از امام محمد باقر(ع) و امام جعفر صادق(ع) روایت شده است و جواب آن است که قاضی نعمان معمولاً حدیثی از ائمه اسماعیلی بعد از امام جعفر صادق(ع) که سرچشمه فقه اسماعیلی است، روایت نمی‌کند [...] قاضی نعمان به طور کلی همه احادیث منقول از امامان شیعه اثناعشری بعد از امام جعفر صادق(ع) را که با امام موسی کاظم(ع) شروع می‌شود، نادیده گرفته است. آن دست از علمای امامی که قاضی نعمان را هم‌کیش خود می‌دانند این عمل او را حمل بر تقیه می‌کنند و می‌گویند از ترس فاطمیان چنین کرده است. به هر حال، این یکی از تفاوت‌های مهم میان احادیث نقل شده توسط قاضی نعمان و چهار مجموعه عمده حدیث شیعیان امامی است که به وسیله کلینی، ابن بابویه و شیخ الطائفة طوسی گردآوری شده است (تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۲۸۸-۲۸۹).»

۳. ج ۴، ص ۱۶۶.

۴. ج ۶، ص ۱۱۴.

۵. ج ۹، ص ۱۶۴.

۶. ج ۷، ص ۲۴ و ۱۶۷.

۷. دعوات الاسلام، ج ۲، ص ۳۴۴. این حدیث در کتاب «وقوف» نیست بلکه در کتاب «عطایا» است.

وترک ابنته فامرت اسماعیل ابن جابر أن یسأل أبا الحسن علیاً صلوات الله علیه عن ذلك مسألة فقال: المال كله لابنته». این روایت در دعائم الاسلام موجود نیامده است. شاید در نسخه ایشان، این روایت موجود بوده است.^۱

محدث نوری به وجوه دیگری نیز برای اثبات تمسک قاضی نعمان به تقیه استناد کرده است که در فصل مؤیدات اثنا عشری بودن قاضی ذکر خواهیم کرد.

مؤیدات و شواهد اسماعیلی بودن قاضی نعمان

الف) شواهدی از آثار قاضی نعمان

۱. اصل تألیف و تدوین کتب: چنان که می دانیم، قاضی نعمان در حدود پنجاه جلد کتاب و رساله نوشته است. تمام این کتب بر طبق اعتقادات اسماعیلیه تألیف شده اند. مورخان اشاره کرده اند که قاضی در تمام نوشته هایش رضایت خلفای فاطمی را در نظر داشته است. داعی ادریس گفته است: «وَأَمَّا أَلْفٌ مَا أَلَّفَ وَجَمَعَ مَا جَمَعَ وَصَنَّفَ، مِمَّا أَخَذَهُ عَنْ أُمَّتِهِ الَّذِينَ عَاصَرَهُمْ مِمَّا أَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ آبَاءُهُمُ الطَّاهِرُونَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَلَمْ يُؤَلَّفْ تَأْلِيفًا وَلَا جَمَعَ كِتَابًا حَتَّى عَرَضَهُ عَلَيْهِمْ شَيْئًا فَشِئًا فَأَثَبُوا الثَّابِتَ مِنْهُ وَالصَّحِيحَ وَقَوَّمُوا الْأُودُ بِالْتَّصْحِيحِ وَمَنْ بَحَرَهُمْ اغْتَرَفَ وَبِهِمْ عَرَفَ مَا عَرَفَ وَبِفَضْلِهِمْ فِيمَا أَلَّفَ وَصَنَّفَ اعْتَرَفَ».^۲

قاضی نعمان بعضی از کتاب هایش را بنا به دستور یا تمایل خلفای فاطمی نوشته است؛ برای مثال، دعائم را به خواست معزّ و تحت نظارت او نگاشته شده است.^۳ اما آیا او در نوشتن تمامی این کتاب ها مجبور بوده است؟ مسلماً نمی توان چنین ادعایی کرد. این همه کتاب که قاضی نعمان در تأیید مذهب فاطمیان و بر مسلک آنان نوشته است،

۱. آقای حسینی جلالی در مقدمه شرح الاخبار می گوید: «ومن هنا نجد أنّ للدعائم روايتين، رواية شيعية واخرى اسماعيلية، وأن عوامل التعصب للمذهب دعى الى تحريف النسخة وهذا يحتاج الى مقارنة دقيقة عسى ان يقوم بها بعض طالبى المعرفة» (ج ۱ ص ۳۱)؛ و در جای دیگری می گوید: «والامامية تروى هذا الكتاب برواية تختلف اختلافاً فاحشاً عن الرواية الاسماعيلية، خاصة فيما يتعلق بالعقيدة والمذهب (همان، ص ۵۲). شاید این مسئله درست نباشد. فرهاد دفتری می گوید: «غلامحسین که در بعضی زندگی می کرد [...] کتاب دعائم الاسلام قاضی نعمان را به صورت خلاصه در شرح المسائل خود [...] در میان عامه اسماعیلیان هند رواج داد. متن کامل دعائم، که مورد استفاده سلیمانی ها و داودی ها در او است، به وسیله مرحوم آصف بن علی اصغر فیضی، یکی از معروف ترین محققان سلیمانی و متخصص نامبردار معاصر در فقه اسماعیلی، تصحیح شده و به چاپ رسیده است» (تاریخ اسماعیلیه، ص ۳۶۴). نسخه مورد استناد ما همین تصحیح آصف فیضی است.

۲. پیشین، ج ۶، ص ۴۲.

۳. همان (دستان تألیف دعائم ص ۴۲-۴۳)؛ قاضی المناقب والمطالب را نیز به دستور معزّ نوشته است (همان، ص ۴۷).

چه مبنایی داشته و از چه اعتقادی نشأت گرفته است، کتاب‌هایی که هم از جهت تاریخی، هم از جهت نشان دادن موقعیت سیاسی و علمی خلفای فاطمی از منابع درجه اول و یا منحصر به فرد به شمار می‌آیند؟ اگر قاضی اثنا عشری است، چرا بدون الزام و اجباری این همه کتاب را در تأیید اسماعیلیه نوشته است و اگر مجبور بوده است چرا با اشاره و کنایه‌ای این اجبار و اکراه را نرسانده است؟

۲. نقل در آمدن ابوالقاسم حسن بن فرح بن حوشب^۱ به کیش اسماعیلی قاضی نعمان در اوایل کتاب افتتاح الدعوة، قضیه اسماعیلی شدن ابن حوشب را چنین نقل می‌کند:

ابتدای کار ابوالقاسم - صاحب دعوت یمن - آن‌گونه که اهل علم و افراد ثقه از اصحاب ما گزارش کرده‌اند، چنین بوده که وی اهل کوفه و از خانواده‌ای اهل علم و شیعه بوده است، قرآن را با اتقان خوانده و در طلب حدیث و فقه گام برداشته، از مذهب امامیه اثنا عشریه بوده، یعنی پیروان محمد بن الحسین [الحسن] بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد. کسانی که گمان می‌کنند این محمد بن حسین، مهدی (ع) است و ظهور خواهد کرد و کارش آن‌گونه که در روایات منقول از رسول خدا آمده، پیش خواهد رفت. آنان این کیش را پذیرفته و گردن نهادند با این که او را ندیدند و گمان می‌کنند که او غایب شده است، اما فهمیدند که این اعتقاد، اعتقاد باطلی است.^۲

تعبیر متن عربی این جملات قابل توجه است. اعتقاد ما به غیبت را با تعبیر «زعم» یعنی گمان باطل، بیان می‌کند و همین‌طور تعبیر «بطل ذلك فی ایدیه» که بسیار قابل تأمل است.

۳. تصویر جایگاه علمی و معنوی خلفا: قاضی نعمان در بعضی از کتب خود مثل افتتاح الدعوة و المجالس و المسایرات که تا حدی به زندگانی خلفای فاطمی پرداخته، گاهی فضایی را برای اینان برمی‌شمارد که تنها شایسته خلیفه راستین رسول خداست. به عنوان نمونه، در نقل قضیه‌ای، گفتار المعزّ لدین الله را آورده، سپس می‌گوید: «فقال الرسول، فلما بلغته ذلك تحیر ولم یدر ما یقول، غیر آنه قال والله ما هذا الا من کلام النبوة وهو ابن رسول الله

۱. معروف به منصور الیمن.

۲. ص ۴.

حقاً و هذا من میراث حکمته»^۱. قاضی نعمان پیوسته تعبیر «امیرالمؤمنین» را برای خلفای فاطمی به کار برده است؛ تمام نقاط برجسته اعمال و رفتار آنان را خاطر نشان کرده و چنان در این زمینه داد سخن داده است که داعی ادیس می گوید: «قاضی نعمان مطالبی را درباره فضائل و مناقب و علم معز نقل کرده که تنها در مورد حجت های الهی می توان این گونه سخن گفت»^۲. آیا این مبالغه ها و بزرگ نمایی ها تأمل انگیز نیستند؟

۴. تحکیم پایه های فکری و اعتقادی نهضت فاطمیان: جایگاه رفیع قاضی نعمان در نزد خلفای فاطمی روشن می سازد که او در این دوره نقشی محوری داشته است. آنچه او خود در کتاب المجالس والمسایرات به قلم آورده و ارتباطش را با المعز لدین الله به تصویر کشیده است، به خوبی نشان می دهد که وجود فقیهی توانا همچون قاضی نعمان، می تواند چه نقش عظیمی در پیشبرد اهداف یک نهضت دینی، آن هم در بدو شکل گیری آن، داشته باشد. همان گونه که محور حرکات سیاسی فاطمیان خلفا بودند، محور اندیشه و اعتقاد این مذهب قاضی نعمان بود. وی پنجاه سال صادقانه به فاطمیان خدمت کرد و گامی بدون رضایت خلفا برنداشت. قاضی افتتاح الدعوة را تألیف کرد و در آن زمینه های استقرار سلسله فاطمی را شرح داد و مبانی حکومت فاطمیان را استوار کرد. در اختلاف اصول المذاهب به رد مبانی اجتهادی مذاهب اهل سنت پرداخت و در پایان شرح الاخبار به تأیید مذهب اسماعیلی و رد دیگر فرقه ها اهتمام ورزید.

به هر حال، این مسئله به خوبی از کتاب های تاریخ اسماعیلیه برمی آید که قاضی نعمان در استوار کردن پایه های حکومت فاطمی نقشی مهم و اساسی داشته است. مصطفی غالب می گوید: «ويعتبر القاضي النعمان المشرع الاسماعيلي لما له من اثر كبير في الحياة العقلية للدولة الاسماعيلية في مصر»^۳.

۵. تطبیق احادیث راجع به حضرت مهدی (عج) بر عبیدالله مهدی: قاضی نعمان در موارد متعدد و در کتب مختلف این موضوع را مطرح کرده است. وی در افتتاح الدعوة به مسائل تاریخی درباره عبیدالله مهدی، اولین خلیفه فاطمی، اشاره کرده^۴ و در شرح الاخبار^۵ به تفصیل به «مهدی» بودن او پرداخته است: «فلما آن وقته و حان حين قيامه الذي قدره الله عزوجل فيه و حده له و دعت الدعوة اليه و سلم من كان الأمر بيده اليه ما كان بيده منه فقام

۱. عيون الاخبار، ج ۶، ص ۱۰۳ (به نقل از المجالس والمسایرات، ج ۲، ص ۲۶۱).

۲. همان، ص ۵۷.

۳. پیشین، ص ۵۹۰.

۴. ص ۳۳۳-۳۳۱.

۵. قضیه رفتن مهدی به آفریقا خواندنی است (الفتح الدعوة، ص ۲۸۷).

وحده وأوليائه والدعاة اليه، بايعون عنه وحيداً فريداً كما جاء الخبر عن رسول الله ... بذلك»^۱.

قاضی نعمان احادیث مربوط به طلوع خورشید را از مغرب - که ما از علائم ظهور می دانیم - بر ظهور عییدالله مهدی از مغرب تأویل برده و گفته است:

روی یحیی بن سلام - صاحب التفسیر - رفعه باسناده الی رسول الله (ص) أنه قال: «تطلع الشمس من مغربها على رأس الثلاثمائة من هجرتي»؛ وهذا حديث مشهور ولم تطلع الشمس من مغربها في هذا الوقت ولا بعده وأتما عنی رسول الله بذلك قیام المهدي بالظهور من المغرب والعرب تقول: طلع علينا فلان وطلع من مكان كذا وكذا إذا اقبل منه والمهدي هو المراد بالشمس التي ذكر رسول الله (ص) أنها تطلع من المغرب على رأس الثلاثمائة من هجرته.^۲

در جای دیگر می گوید:

ومن حديث سفیان الثوري يرفعه الی رسول الله (ص) أنه قال: المهدي رجل من ولدی اری وجهه كالکوکب الدرّی، اللون لون عربي والجسم جسم اسرائیلي، فکذلك كان المهدي (ص) وسيماً من أجمل الرجال وجهاً كأنّ وجهه کوکب درّی كما قال (ص) فی صفته... ولقد حاول المهدي بالله فی حين استتاره أن يخفي نفسه ويخملها فما قدر على ذلك وكان حیثما مرّ و رآه من يحصل أمره يقول: والله ما هذا إلا ملك من الملوك.^۳

در شرح الاخبار از این نمونه تعابیر بسیار می توان یافت. قاضی کتاب مستقلى نیز به نام معالم الهدی تألیف کرده است که ظاهراً اکنون موجود نیست. وی در این کتاب مفصلاً به مسائل پیرامون مهدی پرداخته است. در ابتدای بحث درباره مهدی در شرح الاخبار می گوید: «ونحن نذكر الآن أيضاً جملاً ممّا جاد به صفاته والبشارة فيه بمقدار ما أتسع له هذا الكتاب وإن كنت أفردت كتاباً قبل هذا لذلك وهو كتاب معالم الهدی»^۴.

قاضی در شرح الاخبار روایاتی را نقل می کند که مهدی باید از اهل بیت و از نسل فاطمه باشد و مفصل در این باره بحث می کند؛^۵ اما در افتتاح الدعوة از هارون بن یونس نقل می کند که به مهدی گفته است: «أنا قد شككنا في أمرك فأنا بآية إن كنت المهدي ولم يأت

۱. ص ۳۵۳.

۲. شرح الاخبار، ج ۳ ص ۴۱۹-۴۱۸.

۳. همان، ص ۳۸۲-۴۰۰.

۴. همان، ص ۳۵۵.

۵. همان، ص ۳۷۸-۳۷۹.

بجواب مقنع لهم واكتفى بالقول «انکم کنتم اُیقنتم والیقین لا یزله الشک».^۱

۶. یکسان ذکر کردن شیعه اثناعشری با دیگر فرق باطل شیعه: قاضی در اواخر جلد سوم شرح الاخبار^۲ به بیان بعضی از فرق شیعه که بعد از امام صادق (ع) پدید آمدند، می‌پردازد. ابتدا اسماعیلیه را مطرح می‌کند و در ادامه به فرق دیگر شیعه اشاره می‌کند که یکی از آنها شیعه اثناعشری است. قاضی شیعه اثناعشری را در کنار دیگر اقوال باطل ذکر می‌کند و به هیچ‌وجه ترجیحی برای آن قائل نمی‌شود، که خود بسیار قابل تأمل است. اصلاً پیدا کردن شیعه اثناعشری در بین فرقه‌هایی که قاضی نعمان ذکر می‌کند کاری است دشوار تا چه رسد به ترجیح دادن آن بر دیگر نظریه‌ها و فرقه‌ها.

۷. عدم نقل از راویان قم: روش قاضی نعمان در نقل روایات در عموم کتاب‌هایش، نقل روایت بدون ذکر سلسله سند و راویان آن است. در میان آثار به‌جای مانده از قاضی قسمتی از کتب الایضاح که اخیراً پیدا شده از جهاتی قابل توجه است.^۳ قاضی در این کتاب سلسله سند روایات را دقیقاً نقل می‌کند.

اختلاف قابل توجه دیگر بین احادیثی که قاضی نعمان از آنها استفاده کرده است و احادیثی که در چهارمجموعه فقهی امامیه گردآوری شده است، با بررسی دقیق‌تر سلسله روایات آنها کاملاً آشکار می‌شود. در منابع امامیه، نفوذ و اقتدار علمای قم بسیار بیشتر است؛ در حقیقت بیش از هشتاد درصد احادیث موجود در کتاب کافی شیخ کلینی را محدثان قم نقل کرده‌اند. اگر احادیث منقول از علمای ری را که با مکتب قم ارتباط تنگاتنگی داشتند نیز بر آن بیفزاییم، سهم آنان به‌بیش از نود درصد می‌رسد. احادیثی که قاضی نعمان نقل کرده است، کاملاً فاقد این ویژگی است. ظاهراً هیچ‌یک از صاحبان مجموعه‌هایی که وی از آنها استفاده کرده است و هیچ‌یک از راویان، از علمای قم نیستند. آیا قاضی نعمان به‌عمد مکتب قم را رد کرد؟ بعید نیست.^۴

به نظر می‌رسد معتقد بودن قمیان به ائمه بعد از امام صادق (ع) در این مسئله نقشی اساسی داشته باشد و حداقل یکی از علل عمده‌ای باشد که باعث شده است تا قاضی نعمان از آنان روایتی نقل نکند.^۵

۲. ص ۳۱۰، ۳۱۲.

۱. ص ۳۱۵، ۳۱۸.

۳. رک: ویلفرد مادلونگ، «منابع فقه اسماعیلی»، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه جواد قاسمی، ص ۲۵۲.

۴. همان، ص ۲۵۵.

۵. شاید بتوان «مقصره» بودن قمیان را - به تعبیر شیخ مفید - علت این امر دانست، یعنی قمیان ائمه را از مقام خود پایین‌تر

۸. اختلافات فتوایی با شیعه اثناعشری: در میان احکام موجود در دعائم الاسلام تفاوت‌های فراوانی را با فقه امامیه می‌یابیم. کاظمی می‌گوید: «اگر چه قاضی نعمان بر سیاق اصحاب پیش رفته، اما در بعضی از مسائلی که حکمش روشن است یا ما مخالف است؛ حتی بعضی از این احکام از ضروریات مذهب ماست، مثل حلال بودن متعه...»^۱ آقای خوبی نیز می‌گوید: «ان کتاب دعائم الاسلام فيه من الفروع علی خلاف مذهب الامامية».^۲

محدث نوری برای توجیه این اختلافات فتوایی به وجوهی استناد کرده است که اشاره‌ای گذرا به آنها می‌کنیم:^۳

۱. اختلاف‌ها بر مبنای دلیل بوده و به قیاس و استحسان و مثل آن متوسل نشده است. ممکن است دلائلی در دست داشته که به مانرسیده است.

۲. احکام در آن زمان بین فقها منقح و متمایز نبوده است.

۳. در هر فرعی که مخالفت کرده، موافق معروفی از علما دارد.

۴. محل زندگی‌اش از مجمع علما و محدثان و فقها دور بوده است.

این مسئله که قاضی نعمان در مغرب می‌زیسته و از مجمع علما و محدثان دور بوده و طبعاً اطلاعات دقیقی از آثار و اقوال آنان نداشته است نکته‌ای است که ممکن است به ذهن هر محقق‌ی خطور کند، اما باید توجه داشت که با دقت در آثار قاضی در می‌یابیم که او اطلاعات دقیقی از آثار و کتب زمانه خود، حتی کتبی که در عراق و... نوشته می‌شده، داشته است.

وداد القاضی درباره کتاب الارجوزة المختارة قاضی نعمان که در موضوع امامت نگاشته شده، می‌گوید: «مقاطعی از این کتاب به خوبی دلالت می‌کند که نویسنده آن اطلاع دقیقی از کتب فرق تا زمان خودش داشته است، مخصوصاً از دو کتاب نوبختی و قمی».^۴

با توجه به این نکته که ویژگی اصلی قاضی نعمان تخصص وی در فقه است، مسلماً از فقه دیگران بیش از موضوعات دیگر مثل فرق و عقاید مطلع بوده است و نمی‌توان دلائل

۱. می‌آوردند و اسماعیلیان از این جهت حرف آنان را نمی‌پذیرفتند. شیخ مفید می‌گوید: «وقد وجدنا جماعة وردوا الينا من قم يفصرون تقصيراً ظاهراً فی الدين، وینزلون الاثمة (ع) عن مراتبهم ویزعمون انهم كانوا لا يعرفون كثيراً من الاحكام الدينية حتى بنكت فی قلوبهم [...] ویدعون مع ذلك انهم من العلماء وهذا هو التقصير الذي لاشبهة فيه» (تصحیح الاعتقاد، ص ۱۱۳-۱۱۴).

۲. پیشین، ص ۶۶.

۳. پیشین، ج ۱۹، ص ۱۶۸.

۴. پیشین، ج ۱، ص ۱۴۳-۱۴۶.

۵. الکلیات فی التاریخ والادب، ص ۴۶. «البنه قاضی نعمان، هیچ‌گاه به این که از این کتب استفاده کرده، اشاره‌ای نکرده است».

محدث نوری را توجیه‌کنندهٔ اختلافات فتوایی وی دانست. مهم‌ترین مسئله‌ای که قاضی نعمان در حکم آن با علمای اثناعشری مخالفت کرده، جواز متعه است که وی آن را جایز ندانسته است. محدث نوری این مسئله را نیز توجیه کرده و گفته است اگرچه قاضی تصریح به این مطلب دارد اما نظرش این نیست. سپس شواهدی را برمی‌شمارد تا اثبات کند وی در این مسئله نیز با علمای اثناعشری هم‌رأی است.

ب) شواهد خارجی: حتی بدون در نظر گرفتن آثار قاضی نعمان، شواهد دیگری وجود دارد که اسماعیلی بودن وی را تقویت می‌کند، که در ذیل به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. اسماعیلی بودن پدر و فرزندان او و خدمات ایشان به اسماعیلیه: پیش‌تر اشاره کردیم که بعضی پدر قاضی نعمان را اسماعیلی دانسته^۱ و حتی او را از داعیان اسماعیلی قلمداد کرده‌اند. فرزندان قاضی نعمان نیز که مدت‌ها منصب قاضی‌القضاتی را در حکومت فاطمیان عهده‌دار و از اعتبار و مقام بالایی برخوردار بودند، آثاری را تألیف کردند و همچون پدر سعی ایشان بر آن بود که در تمامی اعمال خود رضایت خلفا را همراه داشته باشند.^۲ در هیچ منبع و مأخذی ادعا نشده که یکی از فرزندان قاضی اثناعشری بوده است. مشی آنان نیز اسماعیلی بودنشان را تأیید می‌کند.

۲. عدم شیوع مذهب شیعه اثناعشری در مغرب: ظاهراً در زمان قاضی نعمان مذهب اثناعشری در مغرب اصلاً رایج نبوده است. تشیع در مغرب سابقه‌دار است اما نه تشیع اثناعشری. مادلونگ تلاش می‌کند تا با برشمردن شواهدی ثابت کند شیعهٔ غیر اسماعیلی، آن هم شیعه موسوی، در مغرب موجود بوده است.^۳ به هر حال، با توجه به شواهد موجود می‌توان این نکته را به دست آورد که مذهب رایج آن زمان مغرب، مالکی بوده است و در کنار آن تشیع اسماعیلی و بعضی فرق دیگر هم موجود بوده‌اند، اما شیعه اثناعشری هیچ جایگاهی در آن زمان نداشته است.

۱. فرهاد دفتری، پیشین، ص ۲۸۶.

۲. در تأیید این مطلب به این عبارت توجه کنید: «قال قاضی القضاة نعمان، عبدالعزيز بن محمد بن نعمان: رويت هذا الكتاب وهو «اختلاف اصول المذاهب» [...] عن ابي القاضی محمد بن نعمان [...] ورواه ابي عن ابيه القاضی نعمان بن محمد [...] مصنف هذا الكتاب بعد عرضه اياه على مولانا وسيدنا الامام المعز لدين الله امير المؤمنين [...] واجازه له ومكان تصنيفه وروايته له ولولده من بعده بعد عرض كل راي منهم على امام زمانه واستثذانه اياه في روايته عنه، فاجاز مولانا العزيز بالله لوالدي محمد بن نعمان، قاضيه اجازة ثانية، فعرضت ذلك على مولانا الامام الحاكم بأمر الله، امام العصر، فأجاز لي روايته واطلق اليّ املائه الي عبيده ووقع على ظهره توقيعاً معظماً، بخط يده الغالية» (اختلاف اصول المذاهب، ص ۲۸-۲۷).

۳. ویلفرد مادلونگ، «تشیع غیر اسماعیلی در مغرب»، ترجمهٔ جواد قاسمی، پیشین.

۳. خدمت به خلفای فاطمی: خدمات صادقانه پنجاه ساله قاضی نعمان به حکومت فاطمیان را نمی توان نادیده گرفت. او از ابتدای جوانی وارد دستگاه حکومتی فاطمیان شد و تا آخر عمر به آنان خدمت کرد؛ گامی بدون رضایت آنان برنداشت و حرفی در تضعیف آنان یا در تأیید دیگران نزد. آیا با وجود این شواهد نمی توان گفت او اسماعیلی بود؟

مؤیدات و شواهد اثنا عشری بودن قاضی نعمان

در این مجال، به مواردی که محدث نوری به عنوان دلایل اثنا عشری بودن قاضی نعمان ذکر کرده است می پردازیم:^۱

۱. نام نبردن از اسماعیل و محمد بن اسماعیل در دعائم

محدث نوری می گوید قاضی در آخر ادعیه تعقیب^۲ آورده است: «وروینا عن الأئمة (ع) أنهم أمروا بعد ذلك بالتقرب لعقب كل صلاة فريضة والتقرب أن يبسط المصلي يديه إلى أن ذكر الدعاء وهو: اللهم ائني أتقرب إليك بمحمد رسولك وبنبيك وبعلي وصيه وليك وبالأئمة من ولده الطاهرين الحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد ويسمى الأئمة اماماً اماماً حتى يسمي امام عصره (ع)». ^۳ بعد می فرمایند: «اگر قاضی اسماعیلی بود حتماً بعد از جعفر بن محمد، اسماعیل بن جعفر و محمد بن اسماعیل و... را ذکر می کرد و هیچ انگیزه ای برای ابهام وجود نداشته است، چرا که تصریح مطابق اعتقاد باطنی او بوده است و در ظاهر نیز این کار را خلفا می طلبیده اند؛ پس یقیناً امامی بوده که این مطلب را به اجمال گذاشته است.»

در جایی دیگر نیز دقیقاً این نکته را می بینیم: «وقد ذكرنا توفيق رسول الله الناس على امامة علي ونصبه اياه وكذلك فعل علي بالحسن والحسين والحسين بعلي بن الحسين وعلي بن الحسين بمحمد بن علي ومحمد بن علي بجعفر بن محمد وكذلك من بعدهم من الأئمة اماماً اماماً بعده».^۴

به نظر می رسد این که نامی از اسماعیل و محمد بن اسماعیل برده نشده، نکته ای عادی و رایج در میان مؤلفان اسماعیلی بوده است که با مراجعه به کتب دیگر بزرگان اسماعیلی

۱. البته ایشان به خصوص کتاب دعائم نظر داشته اند و دلالتشان مستفاد از این کتاب است.

۲. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۷۱. ۳. همان، با اختلاف. ۴. همان، ص ۴۳.

روشن می‌شود؛ برای مثال، حمیدالدین کرمانی در راحة‌العقل و الریاض، ابو حاتم رازی در الاصلاح، ابویعقوب سجستانی در الافتخار، نامی از اسماعیل و محمد بن اسماعیل به میان نیاورده‌اند. فرهاد دفتری دربارهٔ معز می‌گوید که او: «از محمد بن اسماعیل به اسم نام نمی‌برد».^۱ وقتی خلیفه چنین باشد، کار قاضی زبردست او عجیب نخواهد بود.

در کنار این مسئله باید به خلفای دیگری که قاضی نام آنان را فراوان می‌برد و ارادت خود را به آنان نشان می‌دهد نیز توجه کرد؛ آیا این ذکر نکردن دلیل اثناعشری بودن می‌شود، اما آن ذکر کردن همراه با تعریف و تمجید دلیل اسماعیلی بودن نمی‌شود؟

۲. مطابقت روایات قاضی نعمان با جعفریات: بسیاری از متون روایات قاضی نعمان با روایات جعفریات مطابقت دارد، به گونه‌ای که انسان یقین حاصل می‌کند از آن گرفته شده است، و می‌دانیم که سند روایات جعفریات به موسی بن جعفر می‌رسد.

در جواب این مسئله باید توجه داشت که بر فرض پذیرش صحت روایات جعفریات، تمام این روایات از امام صادق(ع) نقل شده‌اند، و امام موسی کاظم تنها نقش راوی را دارد. قاضی در جاهای دیگر نیز روایاتی را که امام کاظم از پدرشان نقل کرده‌اند روایت می‌کند. این مسئله به پذیرفتن امام کاظم(ع) به عنوان امام هیچ اشاره‌ای ندارد. مسئله دیگری که در همین جا باید بدان توجه داشت، امکان اتحاد متنی روایات و اختلاف سندی آنهاست؛ یعنی ممکن است قاضی این روایات را از سند دیگری غیر از سند جعفریات نقل کرده باشد ولی تشابه در متن روایات وجود داشته باشد و این مسئله‌ای است رایج که نمونه‌های فراوانی دارد.

۳. عدم استفاده از رموز و اشارات اسماعیلیه: دلیل دیگری که محدث نوری بدان استناد کرده‌اند این است که اسماعیلیه، قواعد، اصطلاحات و رموزی دارند که نمونه‌هایی از آن را برمی‌شمارد و بعد اشاره می‌کند که ساحت کتاب دعائم از این مسائل مبرا است.

شاید استدلال ایشان دربارهٔ کتاب دعائم درست باشد، ولی اگر تأویل الدعائم، شرح الاخبار، افتتاح الدعوة و... را می‌دیدند مسلماً چنین قضاوت نمی‌کردند. حتی مبنای تألیف کتاب دعائم نیز بر عدد هفت استوار است و حدیثی را انتخاب کرده است که برطبق آن، دعائم الاسلام هفت عدد است؛ آیا عنایت به عدد هفت از رموز محوری اسماعیلیه نیست؟ دربارهٔ استفاده از اصطلاحات خاص اسماعیلیان، قاضی در تأویل الدعائم^۲ به

عنوان مثال، تعابیر «داعی»، «مأذون»، «اساس»، «نقیب»، «مستجیب» و «ناطق» را فراوان به کار برده است.

۴. خارج بودن اسماعیلیه از دین: محدث نوری می‌گوید در کتب رجال می‌بینیم که علما و فقهای فرق دیگر مثل زیدیه و ناووسیه و واقفیه و فطحیه نام برده شده‌اند و تألیفات ایشان را اصحاب ما پذیرفته‌اند، اما در میان جمیع راویان هیچ اسماعیلی‌ای حتی ضعیف پیدا نمی‌شود، چه برسد به این که ثقه یا فقیه و مؤلف باشد، و این دلیلی است روشن که آنان از ابتدای امر از حدود شریعت خارج بوده‌اند. شیخ مفید هم به این مطلب اشاره کرده است: «ولمّا مات اسماعیل انصرف عن القول بامامته بعد أبيه من كان يظنّ ذلك، فيعتقده من أصحاب أبيه وأقام على حياته شردمة لم تكن من خاصّة أبيه ولا من الرواة عنه وكانوا من الابعاد والاطراف»^۱.

این گفته محدث نوری و استناد به کلام شیخ مفید در خصوص کسانی است که بعد از مرگ اسماعیل قائل به حیات او شدند؛ اما گروه دیگری از اسماعیلیه را نیز شیخ مفید برمی‌شمارد که این صفت را برایشان ذکر نمی‌کند:

افترق الباقون فریقین، فریق منهم رجعوا عن حياة اسماعيل وقالوا بامامة ابنه محمد بن اسماعيل، لظنهم ان الامامة كانت في ابيه وان الابن احق بمقام الامامة من الاخ و فریق ثبتوا على حياة اسماعيل وهم اليوم شذاذ لا يعرف منهم أحد يؤمى اليه، وهذان الفرقتان يسميان بالاسماعيلية والمعروف منهم الان من يزعم الامامة بعد اسماعيل في ولده وولد ولده الى آخر الزمان.^۲

تعابیر شیخ مفید صراحتی در خروج اسماعیلیان از دین ندارد. وی تعبیر «شذاذ» را تنها برای قائلان به حیات اسماعیل به کار می‌برد.

نکته دیگر این که، تمامی اسماعیلیان با توجه به نشیب و فرازی که در سیر پیدایش و تکامل خود داشتند، دارای اندیشه و عمل یکسانی نبودند. ممکن است در بدو پیدایش اسماعیلیه، مسلمانان دیگر آنان را خارج از دین دانسته باشند اما بعدها ایشان یکی از فرق اسلامی دانسته شدند و جایگاه خاص خود را پیدا کردند، مخصوصاً زمانی که اباحی‌گری و باطنی‌گرایی افراطی در آنان تعدیل شد، یعنی دقیقاً همان دوره‌ای که قاضی نعمان در آن می‌زیست.

۵. تصریح به کفر باطنیه: قاضی در دعائم الاسلام به کفر باطنیه و گمراهی آنان و خروجشان از دین تصریح کرده است. محدث نوری برای تأیید این حرف چند صفحه از دعائم را نقل می‌کند.^۱ مطالبی که در این صفحات آمده‌اند دو دسته‌اند: الف) مطالبی درباره شأن و مقام واقعی ائمه در مقابل افراط و تفریطها در این زمینه (در مقابل مارقین و غالیان)؛ ب) گفته‌های قاضی نعمان در مقابل باطنی‌گری افراطی.

این که قاضی نعمان خود به باطن اعتقاد دارد مسئله‌ای نیست که قابل خدشه باشد. کتاب‌های او مثل اساس التأویل و نیز تأویل الدعائم^۲ مؤید این امرند. هیچ مانعی وجود ندارد که قاضی نعمان اسماعیلی باشد اما باطنیه به معنای خطاییه را مردود و شرک بشمارد. می‌دانیم که فاطمیان - مخصوصاً خود قاضی - باطنی‌گری را تعدیل کردند، چرا که حکومت بر مسلمانان با باطنی‌گری افراطی اصلاً هماهنگ نبود.

خواننده محترم با دقت در دلایل محدث نوری درمی‌یابد که این دلایل توان مقاومت در برابر مستندات اسماعیلی بودن او را ندارند و یکسویه‌نگری ایشان و استناد کردن فقط به دعائم نکته‌ای است که اتقان ادله ایشان را خدشه‌دار کرده است.

به نظر می‌رسد با دقت در مواردی که برشمردیم، اسماعیلی بودن قاضی نعمان اگر نگوییم یقینی است مسلماً ترجیح می‌یابد. اما باید توجه داشت که مسئله مذهب او نمی‌تواند خدشه‌ای به ارزشمندی آثار او وارد کند. کتب او به عنوان یک امامی اسماعیلی و همین‌طور روایاتی که در کتاب‌هایش نقل کرده برای ما قابل استفاده است. البته مرسل بودن روایات دعائم و غیر آن اشکالی است که به روایات ایشان وارد است، اما به تعبیر علامه مجلسی «واخباره تصلح للتأیید والتأکید»^۳.

۱. ج ۱۷، ص ۴۷-۵۰.

۲. نمونه‌ای از تأویل‌های قاضی نعمان در تأویل الدعائم چنین است «پیش‌تر گفتیم که مَثَل صلاة جمعه، مثل دعوت به سوی ائمه است؛ نماز جمعه مَثَل دعوت‌های ائمه مستوره از زمان امیرالمؤمنین علی(ع) تا زمان مهدی است، و روزه مَثَل کتمان و ستر است، و فطر مَثَل مهدی است؛ هنگامی که قیام کرد، دعوت مستور را علنی کرد و آن را برپا داشت و ستر و کتمان را که مَثَل آن مَثَل روزه بود، از بین برد. قیام او و اظهار دعوتش، شادی مؤمنان و برداشته شدن بلا و محنت از آنان بود - کما فذکان ذلك بحمدالله - مَثَل این شادی مثل شادی مفسرین است در فطر بعد از روزه، و بشارتی که مؤمنان به عید داده می‌شوند، همچون بشارتی است که به مهدی - علیه الصلاة والسلام - داده می‌شود» (ج ۱، ص ۳۳۵-۳۳۶). کتاب تأویل الدعائم مملو از چنین تأویل‌ها و باطن‌گرایی‌هایی است.

کتابنامه

١. ابن تغری بردی، جمال الدین ابی المحاسن یوسف: النجوم الزاهرة، وزارة الثقافة والارشاد القومي، بی تا.
٢. ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابی بکر: وفيات الاعیان فی انباء ابناء الزمان، ٨ج، دارالفکر والصادر، بیروت، بی تا.
٣. افندی، عبدالله: ریاض العلماء، تحقیق سید احمد حسینی، چاپ قیام، قم، ١٤٠١ق.
٤. الولید، علی بن محمد: تاج العقائد ومعدن الفوائد، تحقیق عارف تامر، دارالمشرق، بیروت، ١٩٨٦م.
٥. امین، سید محسن: اعیان الشیعة، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، بی تا.
٦. بحر العلوم طباطبائی، سید محمد مهدی: الفوائد الرجالية، مطبعة الآداب، نجف، چاپ اول، ١٣٨٦ق.
٧. تستری، محمد تقی: قاموس الرجال، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ١٤١٥ق.
٨. تهرانی، آقابزرگ: الذریعة الی تصانیف الشیعة، دارالاضواء، بیروت، چاپ سوم، ١٤٠٣ق.
٩. _____: طبقات اعلام الشیعة، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، بی تا.
١٠. _____: نوابغ الرواة، بیروت، ١٣٩٢ق.
١١. حاجی خلیفه، عبدالله القسطنطنی الرومی: کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون، دارالفکر، ١٤٠٢ق.
١٢. صامدی، ابراهیم بن حسین: کنز الولد، تحقیق مصطفی غالب، دارالاندلس، بیروت ١٤١٦ق.
١٣. حرّ عاملی، محمد بن حسن: امل الآمل، تحقیق سید احمد حسینی، مطبعة الآداب، نجف اشرف، بی تا.
١٤. حسینی نقرشی، سید مصطفی: نقد الرجال، تحقیق مؤسسة آل البيت، چاپ اول، ١٤١٨ق.
١٥. حنبلی، ابن عماد: شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ٨ج، مكتبة قدسی، قاهره، ١٣٥١ق.
١٦. خوئی، ابوالقاسم: معجم رجال الحديث، مدينة العلم، قم، بی تا.
١٧. دفتری، فرهاد: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، نشر و پژوهش فرزاد روز، تهران، چاپ اول، ١٣٧٨.
١٨. ذهبی، شمس الدین: سیر الاعلام النبلاء، تحقیق مجدالدین ابن عزاته عمرودی، ١٧ج، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ١٤١٧ق.
١٩. _____: دول الاسلام، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ١٤٠٥ق.
٢٠. زرکلی، خیرالدین: الاعلام، ٨ج، دارالعلم للملایین، چاپ نهم، ١٩٩٠م.
٢١. سبحانی، جعفر: موسوعة طبقات الفقهاء، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، ١٤١٨ق.
٢٢. شوشتری، قاضی نورالله: مجالس المؤمنین، کتاب فروشی اسلامیة، تهران، ١٣٧٥.

۲۳. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان: الارشاد، انتشارات علميه اسلاميه، تهران، بي تا.
۲۴. _____: تصحيح الاعتقاد، منشورات رضى، قم، ۱۳۶۳.
۲۵. شهر آشوب، محمد بن على: معالم العلماء، مطبعة الحيدرية، نجف، ۱۳۸۰ق.
۲۶. عسقلاني، ابن حجر: لسان الميزان، دارالفكر، بيروت، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۲۷. غالب، مصطفى: اعلام الاسماعيليه، داراليقظة العربية، بيروت، ۱۹۶۴م.
۲۸. قاضي نعمان، نعمان بن محمد: اختلاف اصول المذاهب، تحقيق مصطفى غالب، دارالاندلس، بيروت، بي تا.
۲۹. _____: افتتاح الدعوة، تحقيق فرحات الدشراوى، الشركة التونسية، بي تا.
۳۰. _____: الهمة فى آداب اتباع الأئمة، تحقيق دكتور محمد كامل حسين، دارالفكر العربى، بي تا.
۳۱. _____: المجالس والمسائرات، تحقيق الحبيب الفقى، ابراهيم الشبوح، محمد اليعلاوى، تونس، ۱۹۷۸م.
۳۲. _____: تأويل الدعائم، تحقيق عارف تامر، دارالاضواء، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۳۳. _____: دعائم الاسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والاحكام، تحقيق آصف فيضى، مؤسسة آل البيت(ع)، قم، ۱۳۸۳ق.
۳۴. _____: شرح الاخبار فى فضائل أئمة الأطهار، تحقيق حسينى جلالى، دارالثقلين، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۳۵. قاضى، و داد: الكيسانية فى التاريخ والادب، دارالثقافة، بيروت، ۱۹۷۴م.
۳۶. قرشى، ادريس عمادالدين: عيون الاخبار وفنون الآثار، تحقيق مصطفى غالب، دارالاندلس، بيروت، ۱۴۱۶ق.
۳۷. قمى، عباس: فوائد الرضوية، بي جا، بي تا.
۳۸. كاظمى، اسدالله: مقابس الانوار، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، بي تا.
۳۹. كرماني، حميدالدين احمد: راحة العقل، تحقيق مصطفى غالب، دارالاندلس، بيروت، چاپ دوم، ۱۹۸۳م.
۴۰. مادلونگ، ويلفرد: مكتبها و فرقههاى اسلامى در سدههاى ميانه، ترجمه جواد قاسمى، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۴۱. مازندراني، محمد بن اسماعيل: منتهى المقال فى احوال الرجال، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

٤٢. مامقانی، محمدحسن بن عبدالله: تنقیح المقال فی علم الرجال، مطبعة المرتضوی، نجف، ١٣٥٢ق.
٤٣. مجلسی، محمد باقر: الوجیزة فی علم الرجال، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٤٤. _____: بحار الأنوار، ١١٠ ج، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ سوم، ١٤٠٣ق.
٤٥. مزی، جمال الدین ابی الحجاج یوسف: تهذیب الكمال فی اسماء الرجال، مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ١٤١٥ق.
٤٦. مقدس اردبیلی، محمد بن علی: جامع الزوارة، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ١٤٠٣ق.
٤٧. موسوی خوانساری، محمد باقر: روضات الجنات فی أحوال العلماء والسادات، ٨ ج، مكتبة اسماعیلیان، قم، بی تا.
٤٨. نمازی شاهرودی، علی: مستدرکات علم رجال الحدیث، چاپ شفق، تهران، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٤٩. نوری طبرسی، حسین: خاتمة مستدرک الوسائل، مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٥٠. یافعی یمنی، ابو محمد عبدالله: مرآة الجنان وعبرة القیطان، ٥ ج، مؤسسة الاعلمی، بیروت، چاپ سوم، ١٣٩٠ق.